

کارگران علیه سرمایه متکل شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to
Form Workers Organization

در این شماره:

- به حمایت از همزنجیران خود در نیشکر هفت تپه برخیزیم! ص ۲
- بیش از ۵۰ کارگر در آتش سرمایه سوختند ص ۲
- به کار خانگی باید دستمزد تعلق گیرد ص ۳
- از بختیار رحیمی به عنوان فعال کارگری دفاع کنیم ص ۴
- پیروزی کارگران نیشکر هفت تپه در گرو اتحاد کارگران علیه سرمایه است ص ۵
- پانزدهمین روز اعتصاب کارگران کوره های آجرپزی قرچک ص ۶
- اعتصاب وسیع کارگران کوره های آجرپزی در ارومیه ص ۶
- روز بیست و چهارم اعتصاب کارگران هفت تپه ص ۷
- کارگران هفت تپه متشکل می شوند ص ۷
- راه پیمایی کارگران « صنایع اراک » علیه شدت استثمار سرمایه ص ۸
- بیکارسازی کارگران در « آب طبس » ص ۹
- ۴ ماه کار بدون هیچ دستمزد ص ۹
- بازگشت کارگران به کار و تعطیلی کارخانه ص ۹
- کارگران هفت تپه و روز بیست و سوم اعتصاب ص ۹
- موج دوم اعتصاب کارگران مهاجر در فرانسه: هیچ انسانی غیرقانونی نیست! ص ۱۰
- قتل کارگر سفزی در حین کار برای سرمایه ص ۱۰
- هجوم سرکوبگران به کارگران نیشکر هفت تپه ص ۱۱
- اعتصاب یک روزه کارگران معدن مکزیک ص ۱۱
- کارگران ۳۵ کارخانه تولید شکلات بیکار می شوند ص ۱۲
- ادامه اعتصاب معلمان در اوخاکای مکزیک ص ۱۲
- مرگ یک کارگر افغان در حاشیه خیابان ص ۱۳
- سوانح کار در استان یزد ص ۱۳
- بیکارسازی کارگران و دیوان سالاری نظم سرمایه ص ۱۳
- روز بیستم اعتصاب کارگران هفت تپه ص ۱۴
- اعتصاب عظیم کارگران در فرانسه ص ۱۴
- میلیون ها بیکار در روسیه ص ۱۵
- اعتصاب ۵۱۳ کارگر در شهر اسلو ص ۱۵
- اخراج ۲۲ نفر کارگر خدماتی در بیمارستان میلاد تهران ص ۱۶
- گونی بافی ایلام ده ها کارگر را بیکار می کند ص ۱۶
- کارگران پرستار سوند و شروع ماه دوم اعتصاب ص ۱۶
- حمایت جمعی از کارگران اخراجی فرش گیلان از کارگران ایران برک، ایران پوپلین و ریسندگی خاور ص ۱۷
- مبارزه کارگران هفت تپه ادامه می یابد ص ۱۷
- کنترل پلیسی کارگران بیمارستان آسیا ص ۱۸
- مافیای کلاهبرداری در کارخانه «ایران پوپلین» ص ۱۹
- چند خبر کوتاه از استان های گیلان و قزوین و تهران ص ۱۹

مشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید.

به حمایت از همزنجیران خود در نیشکر هفت تپه برخیزیم !

کارگران !

همزنجیران ما در کارخانه نیشکر هفت تپه پس از سیزده روز اعتصاب و تظاهرات و راه پیمایی هم اکنون زیر شدیدترین و وحشیانه ترین یورش نیروی سرکوب سرمایه قرار دارند. کارگران، خانواده ها و حتی فرزندان خردسالشان هم اکنون مورد هجوم بیرحمانه نیروهای انتظامی و امنیتی قرار گرفته اند. مگر این کارگران چه کرده و چه خواسته اند که با آنان این گونه رفتار می شود؟ آیا پاسخ کسی که دستمزد معوقه اش را می خواهد باتوم و سرنیزه است؟ آیا جواب کسی که نمی خواهد کارش را از دست بدهد گاز اشک آور است؟ آیا اگر کارگری خواهان برکناری یک مدیر مزدور و یک حراست چی حلقه بگوش سرمایه شد، باید همراه خانواده اش زیر مشت و لگد سرکوبگران سرمایه قرار گیرد؟ آیا اگر کارگری بخواهد تشکل داشته باشد پاسخش دستبند و شکنجه و دادگاه و زندان است؟

کارگران !

دریغ است که صفوف متحد و به هم پیوسته کارگران مبارز نیشکر هفت تپه در هم شکسته شود. به حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه برخیزیم. ظلم و ستم بی حد را در حق آنان بی جواب نگذاریم. هم اکنون بسیاری از مردم شهر شوش در حمایت از این کارگران کسب و کار خود را تعطیل کرده اند. بیایید به پیروی از این مردم ما هم در هر جا که هستیم در حمایت از کارگران هفت تپه چرخ کار و تولید را متوقف کنیم. اعتماد به نفس داشته باشیم و قدرت خود را باور کنیم. سرمایه فقط از آن رو قدرتمند است که ما در مقابلش زانو زده ایم. به پا خیزیم و همان گونه که خود کارگران هفت تپه گفته اند نشان دهیم که می میریم اما این همه ننگ و ذلت و خواری را نمی پذیریم. حرف کارگران هفت تپه حرف همه ماست و مقاومت دلیرانه آنان در برابر سرمایه و دولت سرکوبگرش مقاومت همه ماست. هنگام، هنگام مقاومت در برابر یورش سبعانه سرمایه است. اگر نمی خواهیم در ذلت و خواری بمیریم، اگر طالب زندگی انسانی و شرافتمندانه هستیم، بیایید تمام قد در برابر یورش سرکوبگران به کارگران هفت تپه بایستیم و با قدرت متحد و متشکل خود آنان را به زانو درآوریم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۳۸۷/۲/۲۸

www.hamaahangi.com

hamaahangi@gmail.com

بیش از ۵۰ کارگر در آتش سرمایه سوختند

دارد و سود سرمایه داران را کاهش می دهد. در هر حال، جز این که گفته شده آتش سوزی از یک مخزن شروع شده و به تمام کارخانه سرایت کرده هنوز علت واقعی آتش سوزی اعلام نشده است. به احتمال زیاد، همچون موارد بی شمار دیگر، علت آتش سوزی "بی احتیاطی" کارگران اعلام خواهد شد. اما کدام کارگر آگاهی است که نداند این کارگران در حین استنثار شدن توسط سرمایه و در لحظاتی که با تحمل هولناک ترین شرایط کاری و نازل ترین بهای فروش نیروی کار برای سرمایه داران ارزش اضافی تولید می کرده اند، آتش گرفته اند و در واقع در میان شعله های آتش سرمایه پرپر شده اند. قاتل مستقیم این کارگران و قاتل مستقیم تمام کارگرانی که به این صورت جان خود را از دست می دهند، نظام انسان سوز سرمایه داری است. این نظام، قاتل مستقیم بشریت است و به همین دلیل و به سزای همین جنایات باید برای همیشه به گورستان تاریخ سپرده شود.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل
کارگری (منطقه تهران)

۱۳۸۷/۳/۶

۲ واحد صنعتی تولید کننده مواد شیمیایی در منطقه سازند اراک آتش گرفت و ده ها کارگر این دو کارخانه اسیر شعله های سرکش آتش شدند و ۲۵ نفر آنان در همان دقائق نخست جان خود را از دست دادند. شمار کثیری از کارگران که تعداد آنان بیش از ۵۰ نفر گزارش شده است دچار بیشترین میزان سوختگی ناشی از آتش سوزی شده اند. حال مجروحان سخت وخیم و جان عده ای از آنان در معرض مرگ حتمی است. کارخانه های آتش گرفته "کیمیابگران امروز" و "کیمیا گستر" نام دارند و در شهرک صنعتی شهید بابایی قرار دارند. فرماندار سازند میزان خسارت وارده بر صاحبان سرمایه را اعلام کرده اما در مورد کارگران جان باخته و مجروح کلامی بر زبان نیاورده است. در مورد علت واقعی آتش سوزی هیچ کس تا کنون چیزی نگفته است. با این همه، از نظر کارگران علت حادثی از این دست روشن است و نیاز چندان به توضیح ندارد. سرمایه داران و دولت آن ها برای حفاظت از کارگاه ها و حراست از سودآوری سرمایه هایشان نه فقط زمین و زمان را کنترل می کنند و همه عیب و ایرادها را رفع می نمایند بلکه سایه کمرنگ هر خطر احتمالی از هر ناحیه ای را هم با سرعت تمام به رگبار می بندند. اما وقتی نوبت به ایمنی محیط کار و حفاظت از جان کارگران می رسد هیچ خبری از این حفاظت و حراست و کنترل نیست، به این دلیل روشن که این کار هزینه

به کار خانگی باید دستمزد تعلق گیرد

دلسوزی می کرده و در آخرین لحظات زندگی اش سعی کرده او را، شوهر و پدر بچه هایش را، از این اتهام مبرا کند. او، آن زن، همه جا چنین از خود گذشته بوده. اگر غذایی بوده آن را جلو شوهر و بچه هایش می گذاشته و چه بسا طوری که آن ها نفهمند، کمتر می خورده و گرسنه بلند می شده تا آن ها سیر شوند. تا شوهرش نیروی کار داشته باشد و بتواند کار کند. زیر او نان آور خانواده بوده، نان آور او و فرزندانش، و این نان آور باید زنده می مانده تا بچه ها زنده بمانند و خانواده سر پا بماند.

اما سهم این زن از زندگی چیست؟ مگر او کار نمی کرده؟ مگر کار خانه کار نیست؟ این کار کجا دیده می شود و کجا حق و حقوق آن پرداخت می شود؟ حتی خود این زن ارزشی برای کار خود و بنابراین برای زندگی خود قابل نبوده که به جای تلاش برای زنده ماندن خود تلاش می کرده جان شوهرش را نجات دهد.

براساس آمار خود جمهوری اسلامی، از جمعیت حدود ۶۰ میلیونی افراد ۱۰ سال به بالا ۱۶ میلیون و ۵۷ هزار نفر به کارخانگی اشتغال دارند (سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۵، مرکز آمار ایران). البته قابل ذکر است که در این آمار، کارخانگی شغل محسوب نمی شود و از این جمعیت به عنوان "جمعیت غیرفعال" (!) نام برده می شود. از این جمعیت بیش از ۱۶ میلیونی، فقط ۶۰ هزار نفر مرد هستند و ۱۵ میلیون و ۹۹۸ هزار نفر یعنی ۹۹/۶۳ درصد آن را زنان تشکیل می دهند، به طوری که می توان از کارخانگی به عنوان یک مسئله کاملاً زنانه نام برد. ۲۹ میلیون و ۲۷۸ هزار نفر یعنی تقریباً نیمی از جمعیت ۱۰ سال به بالا زن هستند. از این جمعیت، ۱۶ میلیون نفر یعنی حدود ۵۵ درصد به کارخانگی اشتغال دارند. به عبارت دیگر، بیش از نیمی از جمعیت ۱۰ سال به بالای زنان ایران کاری را انجام می دهند که در ازای آن هیچ چیزی دریافت نمی کنند. جامعه سرمایه داری، به ویژه در شکل اسلامی آن، در حالی که از کار خانگی زنان سود سرشار و هنگفتی می برد، با نادیده گرفتن آن و با تلقی آن به عنوان وظیفه و مسئولیت زن خانه دار حتی یک ریال بابت آن نمی پردازد. در حالی که در واقع زن خانه دار بیش از ۹ ساعت و زن شاغل در بیرون از خانه بیش از ۱۲ ساعت در روز کار می کند و مسئولیت های بسیار زیاد و گوناگونی را بر دوش می کشد. او به جای آشپز، ظرف شوی، نظافتچی، پرستار، مربی مهدکودک، معلم، مشاور و روانشناس، سرایدار، مامور خرید، مسئول تاسیسات، راننده سرویس (اگر ماشینی در کار باشد)، مدیر مالی و... در خانه کار می کند. او نیازهای جسمی و روحی شوهر و فرزندانش را برآورده می کند تا آن ها سالم و سرزنده باشند. بی تردید، در خانواده های کارگری، زن در بازتولید نیروی کار و تولید نسل جدیدی از کارگران نقشی مهم، اساسی و تعیین کننده دارد. سرمایه داری با تقویت سنت و پای فشردن بر نقش های همسری و مادری زن بیشترین استفاده را از نیروی کار زنان- چه شاغل در بیرون خانه و چه خانه دار- می برد، بی آن که ریالی بابت آن بپردازد.

در نتیجه ای که از آخرین تحقیقاتی که در آمریکا با جمع آوری پاسخ های ۲۶۰۰۰ مادر خانه دار و ۱۴۰۰۰ مادری که علاوه بر کار خانه در خارج از خانه هم شاغل بوده اند به دست آمده، اگر به زن خانه داری که یک فرزند زیر ۶ سال و یک فرزند بین ۶ تا

خبر هولناک و تکان دهنده بود: مردی به علت اختلاف با همسرش او و خودش را به آتش کشید. مرد که کارگر بیکار بوده و مسافر کشی می کرده، صبح ۵ هزار تومان خرجی خانه برای زنش می گذارد و به دنبال کار از خانه بیرون می رود. زن صبح که برای شستن ظرف ها و نظافت خانه به آشپزخانه می رود، می بیند مواد شوینده و پاک کننده تمام شده و قبل از اقدام برای درست کردن ناهار، برای تهیه آن ها تمام ۵ هزار تومان را خرج می کند و چیزی نمی ماند تا با آن ناهاری درست کند. ظهر که مرد خسته و گرسنه به خانه می آید و می بیند غذایی در کار نیست، با همسرش شروع به دعوا می کند که چرا پول را به جای تهیه غذا صرف مواد شوینده کرده که با آن شکمی سیر نمی شود، و زن در پاسخ از کمی خرج خانه می نالد. بحث و مشاجره بالا می گیرد. مرد از عصبانیت به زیر زمین می رود و گالنی بنزین را که ذخیره کرده بود به آشپزخانه می آورد و به سر و روی خودش و همسرش می پاشد که در همین حین بنزین به آبرگرمکن روشن داخل آشپزخانه پاشیده می شود و آتش شعله ور می گردد. وقتی همسایه ها می رسند، زن و شوهر هر دو در آتش می سوختند. در بیمارستان زن بر اثر سوختگی می میرد و مرد که بالای ۵۰ درصد سوختگی داشته در حالی که از درد و پشیمانی می گریسته می گفته که همسرم در حالی که می سوخت تلاش می کرد آتش مرا خاموش کند. زن قبل از مرگ گفته بود که آتش سوزی تصادفی بوده و شوهرش هیچ تقصیری نداشته است. آن ها دو فرزند نوجوان داشته اند که در زمان این حادثه فاجعه بار هر دو در مدرسه بوده اند و به این ترتیب زندگی هر دو آن ها نیز نابود شده است.

این تراژدی دردناک زندگی یک کارگر بیکار و خانواده او در وضعیت دهشتباری است که ما در آن به سر می بریم. چه کسی مقصر است؟ جامعه سرمایه داری با کارگر چنان می کند که بعد از عمری کار و زحمت و در حالی که از صبح تا شب جان می کند تا با انجام کاری شرافتمندانه شکم خانواده اش را سیر کند، به وضعیتی می افتد که از سر استیصال به کار های جنون آمیزی چون این و بسیاری موارد این چنینی دست بزند و خود و خانواده اش را نابود کند. زن خانه با حقوق ۱۸۳ هزار تومانی شوهرش - تازه اگر همین را هم بگیرد- چگونه باید غذای گرمی بر سر سفره شوهر و بچه هایش بگذارد، در حالی که وزیر کار اعلام کرده که افزایش حقوق کارگران باعث تورم و گرانی می شود. در واقع چه دلیل و علتی برای تورم و گرانی می تواند مسخره تر از این و تا این حد دروغ و دور از واقعیت باشد؟

اما آنچه می خواهم بر آن تمرکز کنم این است که چرا این زن، زنی که شوهرش به روی او بنزین ریخته و او را به آتش کشیده به جای تلاش برای نجات جان خود، در حالی که خود می سوخته سعی می کرده زندگی شوهرش را نجات دهد؟ عمق این تراژدی در این جاست. او نسبت به شوهرش حس نفرت نداشته. شاید حتی با او احساس همدردی می کرده و آنچه او را چنین دیوانه کرده می فهمیده. او تلاش هر روزه مرد را برای سیر کردن شکم زن و بچه اش می دیده، این که او هرچه می توانسته می کرده تا احتیاجات آن ها را برآورده کند، اما هرچه می دویده و هرچه می کرده موفق نمی شده. خرج خانه تامین نمی شده. او نهایت استیصال و بیچارگی شوهرش را درک می کرده. او برای قاتل خود احساس

ممکن است از حوزه خانه خارج شده و به عرصه عمومی جامعه محول شود. همان طور که اگر ما پول داشته باشیم، هرگز وقت و عمر خود را صرف خرید و پخت و پز و ظرف شویی نخواهیم کرد و از رستوران های عمومی استفاده خواهیم کرد، همان طور که ما در ساعاتی که در بیرون از خانه مشغول کار هستیم فرزندان خود را به مهد کودک می سپاریم، همان طور هم بسیاری از کارهایی که هم اکنون با تحمیل و فشار از گردن زن کشیده می شود باید به مراکز عمومی تولید و خدمات منتقل گردد و از عهده زن خارج شود تا او از کارهایی که جسم و جانش را خسته و فرسوده و روحش را افسرده می کند و او را در چهارچوب تنگ خانه و آشپزخانه عقب نگه می دارد، رهایی یابد و او نیز بتواند در عرصه جامعه استعدادهای خود را پرورش دهد و توانایی های خود را به دلخواه خویش به کار گیرد. راه حل اساسی معضل کارخانگی همین است، و راهکارهایی چون شرکت مرد در انجام کارخانگی هرچند لازم است اما به هیچ وجه این مشکل را به طور اساسی و ریشه ای حل نمی کند.

اما تا اجتماعی شدن کامل کارخانگی و با حرکت به سوی چنین هدفی، ما باید خواهان حداقل دستمزد و مزایا برای زنان خانه دار مطابق حداقل حقوق و مزایای همه کارگران شاغل و کارگران بیکار آماده کار باشیم. بنابراین، ۶۰۰ هزار تومان حداقل دستمزد و بیمه و تامین اجتماعی حق همه زنان خانه دار و حداقل سهم ماهانه آنان از ثروت اجتماعی تولید شده توسط طبقه کارگر است که دولت باید به آنان بپردازد.

منیژه گزرائی

۸۶/۱۲/۲۴

۱۸ سال دارد، از میان نقش هایی که در خانه به عهده دارد، فقط بابت خانه داری، آشپزی و روانشناسی بخواهند دستمزد بدهند، این زن خانه دار سالانه درآمدی معادل ۱۳۸ هزار و ۹۵ دلار خواهد داشت (روزنامه دنیای اقتصاد، یکشنبه ۱۶/۲/۳۰). اگر با حساب دلار ۹۰۰ تومان این رقم را به تومان تبدیل کنیم، می شود سالی بیش از ۱۲۴ میلیون و ماهی بیش از ۱۰ میلیون تومان. بنابراین، اگر حداقل دستمزدی را که زن خانه دار آمریکایی دارای دو فرزند باید دریافت کند در نظر بگیریم، می شود ماهی ۱۰ میلیون تومان که در واقع سرمایه دار باید روی دستمزد کارگر بگذارد و به او بدهد تا کسی رخت هایش را بشوید، غذایی را بپزد، ظرف هایش را بشوید، خانه اش را نظافت کند، پرستاری اش را بکند، به بچه هایش و به درس و مشق و مدرسه آن ها برسد و از خانه و زندگی اش مراقبت و نگهداری کند تا او بتواند به طور مرتب و به موقع سر کارش حاضر شود و برای او کار کند. اما سرمایه دار این مبلغ را درسته در جیب خود می گذارد و می گوید همسری و مادری وظیفه زن و نقش مقدس زن در خانواده است و تا بوده چنین بوده و چنین نیز باید باشد.

این است آن سود آشکاری که سرمایه داری از تقسیم جنسیتی کار می برد. از این روست که زن چه خانه دار باشد و چه در بیرون خانه کار کند، از آنجا که در ثروتی که در جامعه تولید می شود نقشی اساسی و تعیین کننده دارد، باید سهم خود را از آن دریافت کند. حداقل این سهم معادل همان حداقل دستمزدی است که باید برای هر کارگر شاغل یا کارگر بیکار آماده کار در نظر گرفته شود و بدیهی است که او نیز باید از بیمه و تامین اجتماعی برخوردار باشد.

تردیدی نیست که کارخانه اصولاً نباید وظیفه و مسئولیت زن تلقی شود و در نهایت کار خانگی باید اجتماعی شود و تا جایی که

از بختیار رحیمی به عنوان فعال کارگری دفاع کنیم

کنیم. ما بر این باوریم که اولاً در بسیاری از موارد برای بازداشتن فعالان از فعالیت کارگری برای آنان پاپوش دوخته می شود و از همین رو نمی توان و نباید به "اتهاماتی" که به این فعالان زده می شود استناد کرد. ثانیاً، حتی اگر اتهام یک فعال کارگری اتهامی واقعی باشد و دادگاه صالحی (و نه "دادگاه" های جمهوری اسلامی) که در آن متهم از تمام حقوق یک شهروند از جمله حق دفاع و حق داشتن وکیل برخوردار باشد این اتهام را اثبات هم بکند، باز هم از چنین متهمی باید به عنوان فعال کارگری دفاع کرد. پیداست که دفاع از حق و حقوق افراد به عنوان فعال کارگری به معنی دفاع از هرگونه عمل این افراد نیست. سکوت و عدم دفاع از فعالانی که به عللی غیر از فعالیت کارگری دستگیر شده اند ظنابی است که در نهایت به گردن خود این فعالان می افتد. از بختیار رحیمی به عنوان فعال کارگری باید دفاع کرد.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل
کارگری (منطقه تهران)

۱۳۸۷/۳/۷

حدود یک سال از بازداشت بختیار رحیمی، فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، می گذرد. او سال گذشته در مریوان دستگیر شد، مدتی در زندان اطلاعات سنجند محبوس بود و سپس به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. تاکنون جز تماس تلفنی با خانواده اش نه اجازه ملاقات به او داده اند و نه امکان گرفتن وکیل. از اتهام او هیچ اطلاعی در دست نیست، و همین بی اطلاعی شایعات بی اساسی را دامن زده است. مسلم این است که بختیار رحیمی در رابطه با فعالیت کارگری دستگیر نشده است. اما معلوم نیست که ایشان به طور مشخص به چه علتی بازداشت شده است. آخرین خبرها حاکی است که از ۲۰۹ به بند عمومی منتقل شده است. طبق اطلاعاتی که از اوین به بیرون درز کرده، او در ۲۰۹ برای اعتراف و پذیرش اتهام یا اتهامات خود سخت زیر فشارهای جسمی و روحی بوده است. آشکار است که تمام این موارد حتی طبق قوانین خود جمهوری اسلامی غیرقانونی است.

ما ضمن محکوم کردن این برخوردها با بختیار رحیمی بدین وسیله از ایشان به عنوان فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی دفاع می

پیروزی کارگران نیشکر هفت تپه در گرو اتحاد کارگران علیه سرمایه است*

کارگران. پس، شرکت های دولتی و خصوصی واردکننده شکر در واقع شیوه جان کارگران نفت را در شکل دلار خرج واردات شکر می کنند تا با فروش آن در بازار، پول بازم بیشتری را به جیب بزنند. اما این پول بیشتر از کجا می آید؟ کشورهایهایی که ایران از آن ها شکر وارد می کند عبارت اند از انگلیس، آلمان، بلژیک، سوئیس، اتریش، ترکیه، برزیل، آفریقای جنوبی و امارات متحده عربی. چه کسانی شکر را در این کشورها تولید می کنند؟ باز هم کارگران. شکر که وارد ایران می شود محصول کار کارگران کارخانه های تولید شکر در کشورهای فوق است و پولی که به جیب شرکت های وارد کننده شکر می رود بخشی از شیوه جان کارگران این کشورهاست. به این ترتیب، هم پولی که صرف خرید شکر از خارج می شود و هم سودی که با فروش این شکر در داخل به جیب شرکت های وارد کننده شکر می رود هر دو از شیوه جان کارگران- اعم از ایرانی و خارجی- مکیده شده است. و همین است آن رابطه اجتماعی انسان ستیزی که انبوه انسان هایی را که برای امرار معاش مجبورند نیروی کار خود را به ارزان ترین قیمت بفروشند به برده مزدگیر شمار اندکی ددمنش خون آشام تبدیل کرده است که فقط و فقط به دلیل مالکیت بر وسایل تولید بر سرنوشت این اردوی بیشمار کار حاکم شده اند. پس، در یک کلام، علت اصلی خانه خرابی و سیه روزی هزاران کارگر نیشکر هفت تپه حاکمیت رابطه ضدانسانی سرمایه است که در آن جز سوداندوزی هرچه بیرحمانه تر و ددمنشانه تر مشتی سرمایه دار به بهای از هستی ساقط کردن میلیون ها انسان هیچ چیز دیگری معنا و مفهوم ندارد.

بدین سان، تنها راه رهایی کارگران نیشکر هفت تپه از تمام بدبختی هایشان راه مبارزه با سرمایه به مثابه رابطه ای اجتماعی است که تمام بشریت را به اسارت خود درآورده است. اما چگونه؟ بدون شک، همین اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه خود مبارزه با سرمایه است، چرا که مضمون آن گرفتن سهم هرچه بیشتری از سرمایه به نیروی خود کارگران و بدین سان تضعیف قدرت سرمایه است. اما به زانو در آوردن سرمایه داری به مبارزه سازمان یافته و سراسری کارگران نیاز دارد. قدرت سرمایه از آن روست که کارگران در مقابلش زانو زده اند. اگر کارگران برخیزند، این سرمایه است که در مقابل آنان زانو خواهد زد. چنان که دیدیم آنچه که هم اکنون کارگران نیشکر هفت تپه را در معرض بیکاری و سیه روزی بیش از پیش قرار داده واردات شکر با هدف سوداندوزی هرچه بیشتر است. اما اگر کارگران نفت و گاز و پتروشیمی برای حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه تولید نفت و گاز و محصولات پتروشیمی را بخواهند، شرکت های وارد کننده شکر پول واردات شکر را از کجا خواهند آورد؟ اگر کارگران کشورهای صادرکننده شکر به ایران در حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه تولید شکر را متوقف کنند، یا اساساً شکر وجود خواهد داشت که سرمایه داران ایرانی آن را وارد کنند و با فروش آن در بازار خود به سودهای نجومی دست یابند و کارگران را به خاک سیاه بنشانند؟ همین قدر برای نشان دادن قدرت اتحاد و همبستگی کارگران برای به زانو در آوردن سرمایه داری کافی است.

بیش از یک هفته است که کارگران نیشکر هفت تپه در شهر شوش در خوزستان در اعتصاب توأم با تحصن و راه پیمایی به سر می برند. مطالبات کارگران در این اعتصاب بسیارند، اما مهم ترین آن ها عبارت اند از: رسمی کردن کارگران موقت، افزایش دستمزد، تشکل کارگری، اجرای طبقه بندی مشاغل و پرداخت دستمزدهای معوقه. پاسخ دولت به این اعتصاب تا کنون جز پرداخت بخشی از دستمزدهای معوقه چیزی جز ضرب و شتم و بازداشت و به طور کلی سرکوب کارگران نبوده است. در مورد جزئیات این اعتصاب گزارش های بسیاری داده شده و ما در اینجا آن ها را تکرار نمی کنیم. آنچه می خواهیم بدان پیردازیم اول اشاره به علت اصلی وضعیت کنونی کارگران نیشکر هفت تپه و سپس راه مقابله با آن است.

در سال ۱۳۸۵، حدود دومیلیون و پانصد هزار تن شکر به کشور وارد شده است و این در حالی است که کل مصرف داخلی شکر در سال یک میلیون و هشتصد هزار تن است که تازه یک میلیون و دویست هزار تن آن در داخل تولید می شود و نیاز به واردات شکر فقط ششصد هزار تن است. پرسش این است که چرا در سال ۱۳۸۵ به جای ششصد هزار تن، دومیلیون و پانصد هزار تن شکر وارد شده است؟ از عوامل دیگر که بگذریم، واقعیت این است که تولید شکر در داخل سود مورد نظر شرکت های دولتی و خصوصی تولیدکننده شکر را تامین نمی کند به طوری که این شرکت ها برای به دست آوردن این سود ترجیح می دهند به جای تولید شکر در داخل آن را از خارج وارد کنند. دولت نیز برای حمایت از این شرکت ها عوارض گمرکی واردات شکر را از ۱۴۰٪ به ۴٪ کاهش داده تا این شرکت ها بتوانند به راحتی و با ارزان ترین قیمت هر اندازه که بخواهند شکر وارد کنند. دولت ادعا می کند که این کار به نفع مردم است زیرا به این ترتیب شکر ارزان تر به دست مردم می رسد. این ادعا دروغی بیش نیست، زیرا قیمت شکر در بازار نه تنها کاهش پیدا نکرده بلکه، برعکس، افزایش یافته است. بنابراین، واردات شکر نه فقط مشکل گرانی شکر را حل نکرده، بلکه هزاران کارگر نیشکر هفت تپه را نیز در معرض بیکاری و خانه خرابی هر چه بیشتر قرار داده است.

اما چه باک! اگر هزاران کارگر بیکار و بی خانمان می شوند و مردم شکر را گران تر از پیش می خرند، در عوض به شکرانه واردات کوه عظیمی از شکر سود مطلوب شرکت های دولتی و خصوصی متعلق به آقازاده ها به دست آمده و این شرکت ها به ثروت های نجومی دست یافته اند. پس، نیازی به توضیح بیشتر ندارد که کارگران نیشکر هفت تپه قربانی حرص و آز سیری ناپذیر صاحبان ثروتمند این شرکت ها برای سوداندوزی هرچه بیشتر شده اند.

اما ببینیم ثروت عظیم این شرکت ها و آقازاده ها از کجا آمده است. برای واردات دومیلیون و پانصد هزار تن شکر در سال ۱۳۸۵، یک میلیارد دلار یعنی حدود هزار میلیارد تومان پول خرج شده است. بودجه اصلی ای که صرف واردات می شود پولی است که از فروش نفت به دست می آید. نفت را چه کسانی از اعماق زمین بیرون می کشند تا صاحبان وسایل تولید آن را به دلار تبدیل کنند؟

کارگران نفت و گاز و پتروشیمی !

هم زنجیران شما در نیشکر هفت تپه هم اکنون به حمایت و همبستگی شما نیاز دارند. مطالبات آنان همان خواسته های شما و کل کارگران ایران است. افزایش دستمزد، الغای کارموقت و استخدام رسمی کارگران و سرانجام تشکل کارگری دیگر نه خواسته های این یا آن بخش از طبقه کارگر بلکه مطالبات طبقاتی کل طبقه کارگر ایران به شمار می روند. بنابراین، حمایت از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در واقع حمایت از کل طبقه کارگر از جمله خود شماست. این حمایت، حمایت یک هم سنگر از هم سنگر خویش است. پس، به پا خیزید و برای اعلام همبستگی با کارگران نیشکر هفت تپه تولید نفت و گاز و محصولات پتروشیمی را متوقف کنید!

فعالان جنبش کارگری

۱۳۸۶/۷/۱۵

*این بیانیه به مناسبت اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در مهرماه ۸۶ منتشر شده است. از آنجا که کارگران نیشکر هفت تپه هم اکنون (اسفند ۸۶) برای دریافت دستمزد های معوقه خود بار دیگر دست به اعتصاب زده اند، ما انتشار مجدد این بیانیه را لازم دانستیم.

فعالان جنبش کارگری

۱۳۸۶/۱۲/۲۰

شکایت به نهادهایی چون سازمان جهانی کار البته لازم است. اما قیل از آن و مهم تر از آن لازم است که کارگران نیشکر هفت تپه هم طبقه ای های خود در ایران و سایر نقاط جهان را به یاری فراخوانند. لازم است که با کارگران نفت و گاز و پتروشیمی وارد مذاکره شوند و ضرورت توقف تولید نفت و گاز و محصولات پتروشیمی را با آنان در میان گذارند. لازم است که در کنار شکایت به سازمان جهانی کار برای کارگران تولید کننده شکر و تشکل های آنان در سایر کشورها نامه بنویسند و لزوم خواباندن تولید شکر را در کشور هایشان خاطر نشان کنند. ناگفته پیداست که تلاش برای ایجاد صنفی متشکل و سراسری علیه سرمایه به هیچ وجه به معنی دست کشیدن یا حتی کم رنگ کردن مبارزه بالفعل کنونی برای دست یابی به مطالباتی چون افزایش دستمزد، لغو کارموقت و تشکل کارگری نیست. در واقع، کارگران نیشکر هفت تپه حتی بدون یاری کارگران دیگر نیز چاره ای جز ادامه این مبارزه ندارند. تمام نکته در این است که دست یابی به همین مطالبات با ایجاد صف متحد و متشکل کارگران علیه سرمایه امکان پذیر است. قدرت سرمایه و سرکوب آن را فقط و فقط با قدرت سرمایه ستیز کارگران متحد و متشکل می توان در هم شکست.

کارگران نیشکر هفت تپه !

برای حمایت از خود، سایر کارگران و در درجه اول کارگران نفت و گاز و پتروشیمی را به توقف چرخ تولید فراخوانید!

پانزدهمین روز اعتصاب کارگران کوره های آجرپزی قرچک

دست به اعتصاب زده اند. خواست کارگران ارومیه افزایش دستمزد از ۹۵۰۰ تومان در ازای هر ۱۰۰۰ آجر به ۱۵۰۰۰ تومان است (به خبر اعتصاب کارگران کوره های آجرپزی ارومیه در همین ستون مراجعه کنید).
۸ خرداد ۸۷

کوره ها از ادامه اعتصاب کارگران سخت خشمگین اند و وساطت اداره کار و هیئت به اصطلاح حل اختلاف کارگران و کارفرمایان نیز نتوانسته است کارگران را به از سرگیری کار و تولید متقاعد کند. یادآوری می کنیم که به دنبال این اعتصاب، هزاران نفر از کارگران کوره های آجرپزی ارومیه نیز

بیش از ۸۰۰ نفر از کارگران کوره های آجرپزی قرچک ورامین ۱۵ روز است که در اعتصاب به سر می برند. اعتصاب این کارگران در حالی ادامه دارد که دستمزد آن ها از ۱۲۰۰۰ تومان در ازای هر تن آجر به ۱۵۰۰۰ تومان افزایش یافته است. کارگران خواهان دستمزد بیشتر هستند. مالکان

اعتصاب وسیع کارگران کوره های آجرپزی در ارومیه

هولناک کار این کارگران تجسم جنایتکارانه ترین و دژخیمانه ترین شکل استثمار سرمایه است. هر کارگر در ازای تولید ۱۰۰۰ قطعه آجر فقط ۹۵۰۰ تومان دریافت می کند. برای لحظه ای به سر نوشت آجرهای تولید شده توسط این بردگان مزدی داغ لعنت خورده دقت کنیم. آجرها با روزانه کار ۱۵ ساعته این کارگران در کنار شعله های سوزنده آتش کوره ها و در دل شرایط مرگبار و طاقت فرسای این محیط های کار ساخته می شوند، با دست کارگران همزنجیر آن

فوری دستمزدهای خویش هستند. آنان میزان نازل مزدهای کنونی را بسیار ظالمانه می دانند و تأکید کرده اند که تا دستیابی به درخواست های خویش به اعتصاب ادامه خواهند داد.

کارگران کوره پزخانه های ارومیه ۱۵ ساعت در هر شبانه روز کار می کنند. ساعت کار آنان از ۴ صبح هر روز آغاز می شود و تا ساعت ۷ بعد از ظهر ادامه دارد. روزانه طولانی کار تومان همه افراد خانواده اعم از مرد و زن و کودک، سختی و فرساینده و شرایط

چندین هزار کارگر در کوره های آجرپزی شهر ارومیه دست به اعتصاب زدند و به طور همزمان چرخ کار و تولید را در ۶۰ کارگاه تولید آجر متوقف کردند. این اعتصاب از صبح روز ششم خرداد آغاز شده و بیش از ۳۰۰۰ کارگر در آن شرکت دارند. اعتصاب در حال گسترش است. کارگران ۳۰ کوره آجرپزی دیگر اعلام کرده اند که هر چه زودتر دست از کار خواهند کشید و به صفوف همزنجیران خویش ملحق خواهند شد. کارگران خواستار افزایش

ها در بخش ساختمان و در یک شرایط کاری همین اندازه مرگبار و هولناک صرف برپایی کاخ ها، ویلاها و آسمان خراش ها می شوند. خانه ها و مجتمع های مسکونی، تجاری، تولیدی، اداری و دولتی ساخته شده به دست این کارگران میلیارد تومان به فروش می روند و میلیارد میلیارد سود و سرمایه نصیب سرمایه داران می سازند، و در همان حال خود این کارگران با این روزانه کار وحشتناک و مرگ آفرین،

با کار ممتد مادام العمر در کنار شعله های آتش، با تحمل مرگ و میرهای ناشی از شرایط سخت کاری و فقدان امکانات ایمنی، با دستمزد ۹۵۰۰ تومان در ازای تولید هر ۱۰۰۰ آجر، عموماً فاقد سرپناه و آلونک مسکونی هستند و شب ها را در بیغوله های کنار همان کوره ها ی آجرپزی سر می کنند.

۳۰۰۰ کارگر کوره پزخانه های ارومیه در اعتراض به این سطح از شدت

استثمار و بی حقوقی خویش دست از کار کشیده اند. آنان اعلام کرده اند که حداقل مزدهایشان باید بر پایه ۱۵۰۰۰ تومان در مقابل تولید هر ۱۰۰۰ آجر باشد. کارگران تصریح کرده اند که بازگشت آنان به کار در گرو قبول کامل مطالبات آن ها است.

۸ خرداد ۸۷

روز بیست و چهارم اعتصاب کارگران هفت تپه

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه روز بیست و چهارم خود را نیز پشت سر نهاد. در این روز باز هم هزاران کارگر در محیط کارخانه و در محوطه مقابل دفتر مدیرعامل سرمایه اجتماع کردند. کارگران به روال معمول پس از تجمع شروع به دادن شعار کردند. آنان همگی همصدا و متحد فریاد می زدند که « حقوق ماهیانه حق مسلم ماست»، « زندگی و معیشت حق مسلم ماست»، « کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم، گرسنه ایم»، « مرگ بر شفیعی»، « مرگ بر زیودار»...

از صبح امروز شایعه ای در کارخانه پیچیده است. سرچشمه این شایعه ظاهراً عبارتی است که از زبان مدیرعامل یا به نقل از وی در بلندگوهای دفتر مدیریت پخش شده است. شفیعی مدیرعامل منفور کارگران که از شروع اعتصاب هفت تپه تا امروز به تهران فرار کرده و هیچگاه جرأت حضور در محل تجمع کارگران را نیافته این بار گفته است که مطالبات کارگران از محل یک وام سنگین دولتی پرداخت خواهد شد. تا لحظه حاضر هیچ کارگری این حرف مدیرعامل سرمایه را باور نکرده است، به این دلیل بسیار

روشن که او در دروغ گوئی و عوام فریبی به سان همه مزدوران و عوامل سرمایه شهره آفاق است. کارگران اعلام کرده اند که به اعتصاب و مبارزه خود ادامه خواهند داد. آنان تأکید کرده اند که فریب وعده های دروغین کارفرمایان و دولت سرمایه داران را نخواهند خورد. سخن کارگران این است که هر نوع تصمیم در مورد پایان اعتصاب در گرو محقق شدن عملی تمام مطالبات آنان است. ۸ خرداد ۸۷

کارگران هفت تپه متشکل می شوند

کارگران نیشکر هفت تپه در بطن مبارزات روز خود علیه سرمایه دست به کار متشکل شدن خویش شده اند. اقدام کارگران مطابق معمول با مخالفت و توطئه چینی دولت سرمایه داری روبه رو شده است. عمال دولتی سرمایه اعلام کرده اند که فقط نهاد دست ساخت خود یعنی شورای اسلامی کار را به رسمیت می شناسند. کارگران، برعکس، خواستار نوع تشکلی هستند که ظرف واقعی مبارزات روز آنان باشد. این که توده وسیع کارگران هفت تپه نام و نشان این تشکل را انجمن صنفی و سندیکا خواهند گذاشت یا شورا و یا، از آن مهم تر، فرایند واقعی ایجاد این تشکل را چگونه پیش خواهند برد، سؤالاتی هستند که مناسب ترین و شایسته ترین پاسخ آن ها را بایستی از عمق روند جاری پیکار پرشکوه خود آنان جستجو کرد. کارگران ۲ سال است که در ادامه مبارزات

گذشته خویش به طور مستقیم و رویارو با نظام سرمایه داری در جنگ و ستیز هستند. آن ها نیروی کار خود را به صاحبان سرمایه و به دولت سرمایه دار یا به بیان بسیار دقیق تر به سرمایه می فروشند. این سرمایه است که از پرداخت بهای نیروی کار آن ها سرباز می زند. این سرمایه است که در قیافه منحوس شفیعی، زیودار، فرماندار و هزاران عمله و اکره دیگر برای بیکارسازی و پرتاب آنان به باتلاق گرسنگی نقشه می کشد و توطئه بر پا می کند. این سرمایه است که در هیئت اشرار و خدم و حشم نظامی و پلیسی و نیروی سرکوب مبارزه آن ها را در هم می کوبد. این سرمایه است که جنگ و ستیز ۲۳ روزه اخیر را بر آن ها تحمیل کرده است. این سرمایه است که کودکان گرسنه آن ها را به جرم اعتراض علیه تعویق دستمزد پدرانشان به باد ضرب و شتم می گیرد.

اگر قرار است که کارگران اسیر فریبکاری گروه های با نقاب و بی نقاب نوکر سرمایه نشوند، اگر بناست که آنان راه حل ها و حرف های صاحبان سرمایه را در هر شکل و هر فرمولبندی به خوبی بشناسند و آن ها را طرد کنند، آری اگر بناست که کارگران نیشکر هفت تپه با سر مستقل و آگاه طبقاتی خود به مسئله سازمانیابی مبارزاتشان فکر کنند باید مقدم بر هر چیز به چند و چون همین مبارزات روز خود فکر کنند. آنان عملاً و به صورت بسیارزنده در جنگ با سرمایه داری قرار دارند. در طول این ۲ سال ۱۳ اعتصاب پرشکوه را علیه سرمایه سازمان داده اند. در طی ماه گذشته و جاری ۲۳ روز به طور مستمر شهر شوش و جاده های اطراف این شهر را به میدان جنگ و ستیزهای پراکنده علیه سرمایه تبدیل کرده اند. تشکل کارگران هفت تپه اگر بناست

ظرف پیشبرد این مبارزات باشد بدون هیچ اگر اما باید تشکلی ضد سرمایه داری و شورایی باشد.

همه این ها در مورد نام و نشانی است که تشکل کارگران هفت تپه می تواند برای خود تعیین کند. اما در مورد روند واقعی و عملی این تشکل، پاسخ را باز هم باید در بطن همین مبارزات جاری آن ها کاوش کرد. کارگران برای شروع اعتصاب خویش از هیچ نهاد دولتی اجازه نگرفته اند و نباید می گرفتند. آنان ۱۳ اعتصاب را بر پایه اراده مصمم خود علیه شدت استثمار و بی حقوقی سرمایه داری سازمان داده اند، بر اساس اراده آزاد جمعی خود خیابان های شوش را میدان جنگ تن به تن با اشرار مهاجم سرمایه ساخته اند. هر چه کارگران در طول این سال ها و ماه ها کرده اند بر خلاف خواست صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری بوده است و اساساً باید چنین باشد. به همه این دلایل در لحظه حاضر هم نباید هیچ نیازی به هیچ شور و مشورتی با هیچ نهاد دولتی و غیردولتی سرمایه برای تعیین نام و

نشان و چگونگی متشکل شدن خود احساس کنند. کارگران با سرمایه در جنگند و هیچ ارتش عاقل و آگاهی در حین جنگ چگونگی سازمانیابی قوای جنگی خود را از دشمن سوال نمی کند و برای این کار منتظر نظر دشمن نمی ماند.

نکته سومی نیز در همین جا و در رابطه مسئله سازمانیابی روز کارگران هفت تپه بسیار مهم است. جنبش کارگران نیشکر مطلقاً یک جنبش صنفی نیست و کارگران هفت تپه هیچ صنف و رسته ای را تشکیل نمی دهند. آنان توده فروشنده نیروی کار هستند، مثل همه کارگران ایران و دنیا توسط سرمایه استثمار می شوند، بخشی از طبقه کارگر ایران و جهان هستند. مصائب و مشکلات آن ها همان مصائب و معضلات بخش های دیگر طبقه کارگر است. به نفع کارگر هفت تپه نیست که زیر لوای یک صنف خاص صف پیکار خود را از میلیون ها توده همزنجیر خود در سراسر ایران و جهان متمایز کند. تشکل کارگر نیشکر هفت تپه نمی تواند

در قد و قواره و شمایل یک تشکل صنفی ظاهر گردد. تشکل او باید با سرفرازی تمام نام و نشان یک شورای ضد سرمایه داری را بر پیشانی خود حمل کند. صنف و صنف بازی راهبرد شقه شقه کردن جنبش کارگری و هموارسازی راه اسارت این جنبش در چهارچوب بقای بردگی مزدی است.

و سرانجام این که کارگران هفت تپه باید بسیار هوشیار و آگاه به این نکته نیز بیندیشند که سرمایه فقط در هیئت صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری، فقط در قیافه منحوس شفيعی و زیودار و فرماندار و نماینده شوش در برابر آن ها چهره نمی نمایاند. سرمایه، علاوه بر این ها، در لباس مدافعان طبقه کارگر، در چهارچوب پند و موعظه برای صنفی تلقی کردن مبارزات، قانونی مبارزه کردن، اجتناب از نام و نشان شورایی و ضد سرمایه داری تشکل و مانند این ها نیز در میان کارگران ظاهر می شود.

۷ خرداد ۸۷

راه پیمایی کارگران « صنایع اراک » علیه شدت استثمار سرمایه

سرمایه یک رابطه اجتماعی، رابطه خرید و فروش نیروی کار، رابطه تولید اضافه ارزش توسط کارگر، رابطه محروم شدن کارگر از محصول کار و تولید خویش، از دخالت در سرنوشت کار و تولیداتش، و از هر نوع حق و حقوق اجتماعی و مداخله آزاد در تعیین سرنوشت زندگی خویش است. این که صاحب سرمایه کیست هیچ تفاوتی به حال کارگر نمی کند. همه مصائب و ذلت ها و سیه روزی های کارگر از وجود سرمایه و مناسبات سرمایه داری است. با همه این ها نباید فراموش کنیم که صاحبان سرمایه و دولت های آن ها، لحظه به لحظه، دست به کار اجرای دسیسه ها و برنامه ریزی های جورواجور تشدید استثمار و مستحکم تر کردن بندهای بی حقوقی توده های کارگر هستند. این دسیسه ها و برنامه

ریزی ها نیز مطابق معمول در هر کجا و به هر مناسبتی اسم و رسم خاصی را برای خود برمی گزیند. بحث خصوصی سازی ها و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی دولت سرمایه داری اسلامی هم دقیقاً یکی از همین دسیسه ها برای افزایش فشار هر چه مرگبارتر استثمار کارگران توسط سرمایه است. کارخانه « صنایع اراک » هم در زمره واحدهایی است که بر پایه همین طرح مشمول سیاست خصوصی سازی قرار گرفته است. محصول مستقیم و فوری و آماده این سیاست تا همین لحظه حاضر برای کارگران این واحد صنعتی عبارت بوده است از: ۱. قطع حق شیفت کارگران ۲. قطع پول ناچیز موسوم به مزایای شغلی کارگران ۳. حذف آنچه که معمولاً طرح طبقه بندی مشاغل نامیده می شود.

کارگران « صنایع اراک » علیه این تعرضات و تهاجمات ضد بشری سرمایه دست به مبارزه زده اند. آنان در نخستین گام یک راه پیمایی طولانی ۱۳ کیلومتری را در فاصله میان کارخانه تا اداره کار سرمایه در شهر اراک سازمان دادند. ۱۸۰ کارگر کارخانه در این راه پیمایی شرکت داشتند. کارگران خواستار توقف کامل این تغییرات و طرح های ضدکارگری هستند. آنان اعلام کردند که در صورت سرپیچی دولتمردان سرمایه از قبول فوری خواسته هایشان در هفته آینده به طور دسته جمعی راهی تهران خواهند شد و در محوطه مقابل وزارت صنایع سرمایه یک تحصن وسیع اعتراضی را سازمان خواهند داد.

۷ خرداد ۸۷

بیکارسازی کارگران در «آب طبس»

کارگر است. دلیل این امر روشن است. عوام فریبی و دروغ و وارونه سازی سرمایه برای این است که مغز کارگر را مسخ کند، اما چشم کارگر به مغز او فریاد می زند که آنچه من می بینم مو به مو خلاف این ترفندها و عوام فریبی ها است، گوش کارگر فریاد چشم او را تأیید می کند، مغز کارگر به وارونه پردازی های سرمایه نه می گوید و در این میان شکم گرسنه کارگر به مغز او هشدار می دهد که حتماً مبارزه باید کرد و حتماً علیه سرمایه هم مبارزه باید کرد.

۷ خرداد ۸۷

گذارند! در همان حال این را نیز به یاد داشته باشیم که همین سرمایه داران تراکم بسیار انبوه و سنگین نقدینگی را یک دلیل اساسی وضعیت بد اقتصادی جامعه اعلام کرده اند! و اقدام ضد بشری خویش در تحمیل بالاترین گرانی ها بر کارگران و تاراج بیشترین بخش ناچیز کار پرداخت شده توده های کارگر را با همین بهانه توجیه می کنند. همه چیز سرمایه داری در همه تار و پودش ترفند و عوام فریبی و وارونه پردازی است. سرمایه تمامی این سلاح ها را برای قلع و قمع کارگران به کار می گیرد. اما با همه این ها هر لحظه و در هر گام باز هم نیازمند برپایی حمام خون از مبارزات ضدسرمایه داری توده های

سرمایه دار صاحب کارخانه «آب طبس» حکم به اخراج ۳۸ کارگر داده است. واحد صنعتی مذکور در مجموع ۵۰ کارگر را استنثار می کند. گزارش ها حاکی است که ۱۲ کارگر باقی مانده نیز ظرف همین روزهای آینده اخراج خواهند شد. سرمایه دار دلیل کار خویش را کمبود نقدینگی اعلام کرده است! در جامعه ای که فقط میزان نقدینگی سرمایه داران بخش خصوصی آن، مدت هاست از مرز ۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ تومان (یک صد و بیست هزار میلیارد تومان) عبور کرده بسیار شنیدنی است که تمامی این سرمایه داران هنگام اخراج کارگران یک صدا بر کمبود میزان نقدینگی خویش انگشت می

۴ ماه کار بدون هیچ دستمزد

ریالی هم به کارگران اخراجی بابت دستمزدهای معوقه چندین ماهه آنان پرداخت نکرده است.

۷ خرداد ۸۷

کارگر را استنثار می کند. او مثل همه سرمایه داران بر این باور است که اعتراض علیه تأخیرهای طولانی در پرداخت دستمزدها جرم است. کارفرما به همین دلیل همه کارگران معترض را بیکار ساخته است. سرمایه دار سد هیچ

کارگران سد «کریت» طبس مثل غالب کارگران ایران دستمزدهای ماهانه خود را با تأخیرهای طولانی دریافت می کنند. این کارگران اکنون ۴ ماه تمام است که کار کرده اند اما ریالی دستمزد نگرفته اند. کارفرمای سد کریت ۳۰

بازگشت کارگران به کار و تعطیلی کارخانه

سرمایه نیز به این دلیل حکم مذکور را صادر کرده که می داند سرمایه دار کارخانه را تعطیل می کند. اداره کار دولت سرمایه تعطیل کارخانه و بیکارسازی کارگران را حق بديهی و بی چون و چرای هر سرمایه دار می دانند.

۷ خرداد ۸۷

زندان. آنان در کنار همه اعتراضات به اداره کار و محاکم دولتی سرمایه نیز رجوع کردند و خواستار بازگشت به کار شدند. آخرین خبرها حاکی است که اداره کار سرمایه حکم بازگشت به کار کارگران را صادر کرده است. شاید این امر در لحظه نخست تعجب کارگران را برانگیزد. اما جای تعجب نیست. کارگران در شرایطی قرار است به سر کار خود باز گردند که کارفرما مصمم به تعطیل کارخانه است. اداره کار

در خبرهای قبلی خواندیم که صاحب کارخانه لامپ فارس همه کارگران را سواى اعضای شورای اسلامی کار و نهادهای حراست کارخانه اخراج کرده است. در لا به لای خبرها این را نیز دیدیم که معضل کارخانه نه کسادى بازار فروش و وضعیت بد مالی که به احتمال زیاد دوخته شدن چشم سرمایه دار به حوزه های پرسودتر است. کارگران اخراجی کارخانه به دنبال دریافت حکم بیکاری دست به اعتراض

کارگران هفت تپه و روز بیست و سوم اعتصاب

در مقابل مقرر مدیرعامل سرمایه دست به اجتماع زدند. چندین هزار کارگر در این نقطه دست در دست هم برای بیست و سومین روز متوالی شروع به سر دادن شعار کردند. «حقوق ماهیانه، حق مسلم ماست»، «معیشت و زندگی حق

نظام، مبارزه ای که محور تمرکز آن در شرایط موجود گرفتن حقوق معوقه چند ماهه و جلوگیری از خطر اخراج و بیکاری و مرگ ناشی از گرسنگی است. کارگران در این روز هم در ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه صبح در محوطه کارخانه و

اعتصاب کارگران هفت تپه روز بیست و سوم خود را پشت سر نهاد. ۲۳ روز اعتصاب، راه پیمایی، جنگ و ستیز پراکنده خیابانی، راه بدان و انسداد جاده ها، ۲۳ روز مبارزه علیه سرمایه داری در انتهای یک مبارزه چند ساله علیه این

در وضعیت موجود جنبش کارگری است.

هزاران کارگر هفت تپه در تجمع روز ۷ خرداد خویش یکبار دیگر تأکید کردند که تا حصول همه مطالباتشان به مبارزه ادامه خواهند داد. کارگران اسامی ۲ تن از ۱۲ کارگر دستگیر شده و شکنجه شده روزهای قبل را نیز در جریان این تظاهرات به زبان آوردند. آنان اعلام کردند که همزنجیرانشان علی رضا دیناروند و خنفری توسط عمال سرمایه دستگیر و شکنجه شده اند.

۷ خرداد ۸۷

و کودکانشان مورد ضرب و شتم قرار می گیرند، تنها به این دلیل که دستمزدهای پرداخت نشده خود را می خواهند. آنچه در هفت تپه جریان دارد کافی است تا تمامی کارگران دنیا را به اندازه کافی به فکر وا دارد. آنچه بر سر کارگران اینجا می آید به طور قطع سرنوشتی است که نظام سرمایه داری در صورت بقا بر سر همه کارگران دنیا خواهد آورد. بی توجهی توده های کارگر بین المللی و توجه محدود کارگران مناطق دیگر ایران به جنایات سرمایه علیه کارگران هفت تپه و تنها ماندن این کارگران در جنگ نابرابر جاری میان آن ها و سرمایه حادثه ای بسیار ناسف بار و ضعیفی بسیار بزرگ

مسلم ماست»، «مرگ بر شفيعی» و «مرگ بر زيودار» و «کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم، گرسنه ایم» به سان روزهای قبل سرتاسر فضای کارخانه ها و محیط اطراف آن را در خود غرق ساخت. سرتا سر دنیای موجود کانون استثمار، شقاوت و بشرکشی سرمایه و میدان باز مبارزه کارگران علیه سرمایه داری است. هفت تپه، هم به لحاظ حدت سبعیت سرمایه و هم از لحاظ داغی و اشتعال شعله های پیکار علیه سرمایه نقطه ای دیدنی و قابل تعمق است. در اینجا ماه ها است که کارگران می جنگند زیرا سرمایه داری حتی بهای ناچیز نیروی کار آن ها را پرداخت نمی کند. روزهاست که کارگران باتوم می خورند

موج دوم اعتصاب کارگران مهاجر در فرانسه : هیچ انسانی غیرقانونی نیست !

می برد، اما به بهانه ورشکستگی از پرداخت دستمزد شانه خالی می کند. سرمایه داران در هر جای دنیا اگر نیروی کارگران را ضعیف ببینند ازین کار ابایی نخواهند داشت. بعد از افساگری این کارگران و در اثر مبارزه جمعی آن ها، از طرف پلیس و اداره خارجی ها به آن ها اطلاع داده شد که برایشان مدارک قانونی صادر شده است. هم چنین، طی این مدت ۱۰۰۰ کارگر بدون مدارک قانونی موفق به بستن قرارداد کار و گرفتن اجازه کار قانونی شده اند. این خبر خوبی است، اما حتی شامل نیم درصد مجموع کارگران نیست. کارگران صندوق حمایت از اعتصاب تشکیل داده اند. تاکنون ۳۰۰ نفر و درویت دوانت از آنان حمایت کرده اند. مه ۲۰۰۸

نظافت، کارگران ساختمانی، مهمان خانه ها و رستوران ها و پیتزافروشی های شانزه لیزه.

روز چهارشنبه آن ها از کارگران دیگر درخواست حمایت کردند. تلویزیون از گسترش اعتصاب به استان ها و به ویژه به کن خبر داد. در کن، شهر فستیوال های سینمایی و شهر مردم ثروتمند، حداقل ۴۰۰ کارگر سنزبیری در هتل ها و رستوران ها کار می کنند. این کارگران برای کسب مدارک قانونی اجازه کار مبارزه می کنند. در این روز، ۸ نفر ازین کارگران بدون مدارک قانونی که ۵۵ روز است در اعتصاب به سر می برند وضعیت خود را توضیح دادند و گفتند که اعتصاب شان فقط به خاطر مدارک نیست بلکه برای این نیز هست که کارفرما دستمزد آن ها را پرداخت نمی کند. یعنی مثل کارگران بسیاری از صنایع ایران کارفرما از کار آن ها سود

بعد از اعتصاب کارگران مهاجر بدون مدارک قانونی در فرانسه در ۱۵ آوریل امسال، موج جدیدی از اعتصاب دوباره در روز سه شنبه ۲۰ مه در پاریس آغاز شد. در مجموع بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار کارگر خارجی بدون مدارک قانونی در فرانسه زندگی و کار می کنند. آن ها معمولاً در مشاغل سخت، زبان آور، کم درآمد و بدون بیمه و بدون قرارداد کار قانونی کار می کنند. مواقعی کارفرمایان از پرداخت دستمزد آنان خودداری می کنند، زیرا می دانند که آن ها نمی توانند به تعقیب قانونی کارفرمایان بپردازند.

در موج دوم اعتصاب کارگران سنزبیری شرکت دارند، ۵۰۰ کارگر بدون مدارک قانونی که نزد ۲۰ کارفرما در پاریس و حومه مشغول به کارند. علاوه بر این تعداد، صدها نفر از شرکت کنندگان در اعتصاب ۱۵ آوریل نیز شرکت دارند، در مجموع کارگران بخش

قتل کارگر سقزی در حین کار برای سرمایه

میلیونی، شمار کثیر کارگران مقتول در حین کار و ناشی از سوانح محیط کار را نیز اضافه کنید. تعداد این مقتولان در هر سال چند صد هزار نفر است و فقط در مورد کودکان خردسال، از سالی ۲۲۰۰۰ نفر تجاوز می کند. کشته شدگان جنگ های سرمایه داری در هر

جوشکاری بود که ناگهان دچار حادثه شد و از ارتفاع چندین متری به زمین سقوط کرد. او در همان لحظه سقوط جان داد. بر اساس آمار «سازمان ملل» از هر ۳ نفری که در دنیا می می میرند یک نفر زیر فشار گرسنگی جان می دهد. به این جمعیت عظیم چند ده

کارگر ۳۵ ساله ای به نام خالد صالحی در حین کار برای صاحبان سرمایه جان خود را از دست داد. او جوشکار بود و در شهرک دانشگاه سقز توسط یک شرکت ساختمانی استثمار می شد. خالد صالحی بدون داشتن هیچ امکانات ایمنی در طبقه چهارم ساختمان مشغول

یکسال را نیز به حساب آورید. آمار این مقتولان فقط در جنگ آمریکا علیه مردم عراق به یک میلیون نفر رسیده است و این رقم علاوه بر ۵ میلیون کودک عراقی است که قربانی محاصره اقتصادی توسط سرمایه جهانی شده اند. ده ها میلیون قربانیان زلزله و حوادث طبیعی هر سال را نیز زیر این رقم ها بگذارید. این افراد فقط به این دلیل جان خود را از دست می دهند که نظام سرمایه داری امکان داشتن خانه های محکم و مقاوم در مقابل زلزله و حوادث طبیعی دیگر را از آنان سلب کرده است. رقم کشته شدگان در جاده ها ی بین

شهری در کشورهایی چون ایران را نیز که فقط به علت فقدان جاده های ایمن جان خود را از دست می دهند به این آمار بیفزایید. هر سال صدها میلیون کودک و بزرگسال بر اثر ابتلا به انواع بیماری های قابل علاج و به علت نداشتن دکتر و دارو و درمان جان خود را از دست می دهند. همه این جان باختگان نیز قربانیان بسیار علنی و بی چون و چرای نظام جنایتکار سرمایه داری هستند. اگر آمار همه این قتل ها و ده ها نمونه دیگر از این کشتارها را که لحظه به لحظه در چهار گوشه دنیای سرمایه داری به وقوع می پیوندد با هم

جمع بزنیم به آمار کل مرگ و میر انسان ها در سال نزدیک می شویم. قاتل همه این ها، نظام بردگی مزدی است. واقعیت این است که فقط شکل ظاهری این کشتارها با هم فرق می کند. خالد صالحی و میلیون ها خالد صالحی دیگر فقط به دلیل فقدان ایمنی شرایط کار در حین تولید ارزش اضافی برای سرمایه و بر اثر امتناع صاحبان سرمایه از قبول هزینه های ایمنی محیط کار جان می سپارند.

۶ خرداد ۸۷

هجوم سرکوبگران به کارگران نیشکر هفت تپه

کارگران مبارز نیشکر هفت تپه باز هم میدان اعتراض و مبارزه را از محوطه کارخانه به شهر شوش منتقل کردند. آنان هفته سوم خیزش خود را با مقاومت و استواری بسیار پرشوری ادامه می دهند. کارگران امروز صبح زود در محوطه مقابل فرمانداری دست به اجتماع زدند. شمار کارگران لحظه به لحظه بیشتر شد و طولی نکشید که از مرز هزار نفر گذشت. کارگران شروع به سر دادن شعار کردند. « نیروی انتظامی، خجالت، خجالت»، « حقوق ماهیانه حق مسلم ماست»، « معیشت و زندگی حق مسلم ماست»، «فرماندار بی کفایت،

استعفا، استعفا» از جمله این شعارها بودند.

ساعاتی پس از شروع تجمع و اعتراضات کارگران، نیروهای انتظامی به صفوف کارگران حمله ور شدند. آنان بیرحمانه به جان توده های کارگر افتادند و عده زیادی را مورد ضرب و شتم و آزار قرار دادند. فشار حمله و سرکوب نیروهای امنیتی چنان بود که کارگران ناگزیر شدند محوطه جلو فرمانداری را به سوی خیابان های اطراف ترک کنند. به این ترتیب شهر شوش باز هم به میدان واقعی نبرد کار و سرمایه تبدیل شد. انبوه کارگران با نیروی سرکوب به جنگ و مقابله پرداختند و خیابان ها را

به میدان زد و خورد های پراکنده میان خویش و نیروهای انتظامی و امنیتی تبدیل کردند. بر اساس خبرها، حداقل ۱۲ کارگر در جریان این درگیری ها زخمی شدند. عوامل سرمایه، کارگران زخمی را دستگیر و به محل های نامعلوم منتقل کردند. حرف همه جا گیر و متحد توده های کارگر در ساعات درگیری این بود که تا حصول کامل مطالبات خویش از پای نخواهند نشست. کارگران باز هم از همه همزنجیران خویش در سراسر ایران و جهان برای حمایت از مبارزاتشان یاری طلبیدند.

۶ خرداد ۸۷

اعتصاب یک روزه کارگران معدن مکزیک

کارگران بزرگ ترین معدن مکزیک امروز به صورت وسیع دست به اعتصاب زدند. کارگران خواستار تأیید قطعی « ناپولئون گومزاروتیا » به عنوان نماینده منتخب خود شدند. آنان اعلام کردند که در صورت مخالفت دولت سرمایه، اعتصاب بسیار گسترش خواهد یافت و بیش از ۷۰۰۰۰ کارگر معدن در آن شرکت خواهند کرد. پیشینه ماجرا به ۲ سال قبل باز می گردد. در سال ۲۰۰۶ دولت مکزیک « ناپولئون گومزاروتیا » را از سمت نمایندگی

کارگران عزل کرد و یکی از عوامل مزدور خود را زیر نام نماینده کارگران به جای وی منصوب نمود. اقدام دولت سرمایه در همان زمان مورد اعتراض توده کارگر قرار گرفت. اما دولت نه فقط هیچ توجهی به حرف کارگران نکرد بلکه حتی ۳۰۰ کارگر معترض را نیز صرفاً به جرم اعتراض بیکار کرد.

از شروع سال ۲۰۰۶ تا امروز بیش از ۱۹ اعتصاب بزرگ در معادن متعلق به « گروه مکزیک » رخ داده است. این اعتصاب ها عموماً توسط نیروهای

سرکوب سرمایه به خون کشیده شده و به شکست انجامیده اند. با این همه، فقط ۳ اعتصاب بزرگ کارگران خسارتی به میزان ۲۰۵ میلیون دلار بر صاحبان سرمایه وارد ساخت. "گروه مکزیک" یکی از بزرگ ترین شرکت های معدن مکزیک است و سود خالص آن در سال ۲۰۰۶ بیش از ۵ میلیارد دلار آمریکا بوده است.

مه ۲۰۰۸

کارگران ۳۵ کارخانه تولید شکلات بیکار می شوند

انعکاس این رویدادها در روزنامه های متعلق به به اپوزیسیون های درونی دولت سرمایه داری قابل توجه است. این ها همه جا تحت لوای انعکاس مشکلات کارگران فقط و فقط گله و شکایت های رقابت جویانه بخشی از طبقه سرمایه دار هار و بشرکش جامعه را مطرح می کنند. با هزاران شیدای و ترفندبازی اصرار دارند تا به کارگران تفهیم کنند که گویا تمامی تارهای حیات آنان باید به ریسمان سودهای کلان صاحبان سرمایه گره بخورد. غصه این دارودسته شریک در کشتار کارگران و سلاخی مبارزه طبقاتی توده های کارگر فقط کاهش سود سرمایه داران صاحب کارگاه های شکلات و هزاران سرمایه دیگر از این دست است. اینان زیر فشار سنگینی این غصه است که اینجا و آنجا اخبار بیکار شدن کارگران را هم درج می کنند. معضل این جماعت نه بیکار شدن و گرسنه شدن و هلاکت کارگران که خطر کاهش سود سرمایه داران و تعطیل شدن این یا آن کارخانه متعلق به آنان است. ۵ خرداد ۸۷

توانند همین آرد و روغن و نیازهای اولیه معیشتی را با این بهای سرسام آور تهیه کنند؟! سوال دوم این که کارگران اخراجی تا زمانی که کوه سودهای سرمایه داران سر به فلک می ساییده است برای صاحبان کارگاه های تولید شکلات کار کرده اند. چرا به محض وقوع کمترین افت احتمالی این سودها، باید همه این کارگران یکرست بیکار و از این طریق عملاً به طناب دار گرسنگی و مرگ ناشی از آن آویزان گردند؟! سوئین سوال این که سرمایه داران صاحب شکلات سازی ها با مشاهده کمترین نزول در نرخ سودهایشان بی درنگ سرمایه های خود را به حوزه های پرسودتر منتقل می کنند، اما شمار کثیر کارگران بیکار شده این واحدها هیچ نوع شانسی برای یافتن هیچ جایی برای فروش نیروی کار خود ندارند. این کارگران از هیچ سطح تضمین معیشتی و هیچ نوع تأمین اجتماعی هم برخوردار نیستند. تکلیف زندگی این جمعیت کثیر و خانواده آنان چه می شود؟! علاوه بر این پرسش ها و انبوه پرسش های مشابه، یک نکته مهم دیگر نیز در اینجا و در ارتباط با نحوه

صاحبان ۳۵ کارخانه تولید شکلات به بهانه کاهش سودآوری سرمایه هایشان تصمیم گرفته اند که کارگاه های خویش را تعطیل و همه کارگانشان را اخراج کنند. سرمایه داران این واحدها مدعی اند که افزایش بهای روغن و آرد به ترتیب از کیلویی ۷۰۰ و ۱۶۰ به ۲۱۵۰ و ۴۲۰ تومان هزینه تشکیل بخش ثابت سرمایه های آنان را بالا برده و روند سوددهی این سرمایه ها را از شکل رضایت بخش و مطلوب خارج ساخته است. آنان می گویند به همین دلیل مایل به ادامه کار نیستند و کارگران را باید از کار بیکارسازند! آنچه اینک سرمایه داران صاحب واحدهای تولید شکلات بر زبان می رانند، سوالات متعددی را در پیش روی هر انسان مسخ نشده در منجلاب توهم بافی ها و عوام فریبی های مدافعان نظام بردگی مزدی قرار می دهد. اولین سوال این است که اگر افزایش بهای آرد و روغن و تأثیر آن بر روی نرخ سود کارگاه ها، مجوز اخراج کارگران این واحدها است پس انبوه کارگران اخراجی که به دنبال اخراج، هیچ پولی برای ارتزاق خود و زن و فرزندانشان ندارند چگونه می

ادامه اعتصاب معلمان در اوخاکای مکزیک

سطح شهر قصد تصرف آن را داشتند، مهر وموم کرد. تجار اطراف مرکز تاریخی شهر خود را برای مقابله با فعالیت سیاسی سازمان های مردمی آماده می کنند. در این کوشش، دولت و اتحادیه معلمان با بخش ۵۹ متحد هستند. بدین سان، سه نیروی ارتجاعی علیه اعتصابیون و خواسته های سیاسی شان متحد شده اند.

مه ۲۰۰۸

رهبری اتحادیه به دلیل این که خواسته های اعتصابیون از محدوده افزایش درصدی به دستمزد ها فراتر می رفت و به مسایل سیاسی می پرداخت، به اعتصاب خیانت کرد و با فرماندار اوخاکا متحد شد و در مقابله با اعتصاب، بخش ۵۹ را برای اعتصاب شکنی درست کرد و اعضای آن به سرکار برگشتند.

با وجود این خیانت، اعتصاب گسترش یافت و به یک جنبش عمومی تبدیل شد. دولت روز سه شنبه ساختمانی متعلق به وزارت نفت مکزیک را که زمزمه خصوصی سازی آن می رود به این دلیل که گروهی از سازمان های مردمی در

اعتصابات ۲۱ روزه معلمان و تصرف مراکز دولتی که به وسیله بخش رادیکال ۲۲ از اتحادیه معلمان مکزیک انجام شد روز سه شنبه ۲۰ ماه مه با حمایت مردمی، همبستگی و افزایش فعالیت ها اوج گرفت. معلمان خواسته های مختلفی دارند که در راس آن ها این خواسته ها قرار دارد: آزادی تمام زندانیان سیاسی، پایان دادن به دستگیری ها و ارباب قضایی علیه جنبش و انجام انتخابات جدید در اتحادیه معلمان و پایان دادن به کنترل همه مدارس اوخاکا توسط بخش ۵۹، که طرف دولت است.

بخش ۲۲ در سال ۲۰۰۶ در اوخاکا وسیله پیشبرد اعتصاب بود. در این جا

مرگ یک کارگر افغان در حاشیه خیابان

یک کارگر افغان به درون یک چاه قدیمی در بزرگراه « تنگویان » فروغلتید و لاشه او در زیر خروارها خاک دفن شد. روزنامه ها خبر کشته شدن این کارگر را درج کرده اند، اما هیچ کلامی در هیچ کجا ننوشته اند که چرا باید او به این سرنوشت دردناک دچار می شد؟ کاش خبرنگاران همراه با انتشار خبر مرگ این کارگر افغان در روزنامه های خویش چند پرسش را هم مطرح می کردند. به طور مثال می پرسیدند که: چرا هیچگاه هیچ سرمایه داری به درون هیچ چاه مخروبه قدیمی سقوط نکرده و نمی کند؟ چرا هیچ دولتمرد سرمایه در این کشور پایش به درون این نوع چاه ها فرو نمی لغزد؟ چرا اساساً چیزی به نام حادثه حین کار برای هیچ سرمایه دار و دولتمرد سرمایه

داری وجود ندارد؟ چرا هر کدام از آحاد این جماعت صاحب سرمایه و قدرت اگر از میان میلیاردها احتمال فقط یک احتمال برای تهدید جانشان موجود باشد، کوه عظیم اضافه ارزش های حاصل از استثمار کارگران را صرف محافظت از جان خویش می کنند؟ چرا برای حفظ نظام بشرستیز سرمایه داری و حفظ موقعیت طبقه مسلط اجتماعی و سودهای کلان این طبقه و دولت این طبقه، باید میلیاردها میلیارد حاصل کار کارگران صرف خرید سلاح و بمب و زرادخانه شود، اما هر روز هزاران کارگر به دلیل نداشتن ابتدائی ترین وسائل ایمنی حین کار جان خویش را از دست می دهند و ده ها هزار افراد خانواده آن ها به باتلاق گرسنگی و مرگ فرو می روند؟ کاش خبرنگارانی که خبر مرگ

آمار سوانح کار در هیچ کجای دنیای سرمایه داری با هیچ صحت و دقتی همراه نیست. معیار داوری در باره دلایل وقوع حوادث معیارهای نظام سرمایه داری است. حتی در کشورهایی که جنبش کارگری در قیاس با ممالک دیگر از قدرت فشار بیشتری برخوردار است باز هم سرمایه داران و دولت آن ها برای استتار نقش واقعی سرمایه در وقوع سوانح مرگبار به هر دسیسه ای توسل می جویند. هر سال ده ها هزار کارگر در عمق معدن ها دفن می شوند و علت آن به طور معمول ریزش معدن اعلام می گردد!! چرا ریزش معدن، و چرا صاحبان سرمایه و دولت ها نسبت به وقوع این ریزش ها و کشتار میلیون ها انسان هیچ حساسیتی ندارند و نمی خواهند داشته باشند موضوعی است که هیچگاه و در هیچ کجا هیچ ارزشی را برای گفتگو کسب نمی کند. صدها هزار کارگر در لای چرخ ماشین ها قطعه

۵ خرداد ۸۷

سوانح کار در استان یزد

تلاش دیوان سالارانه دروغینی برای استتار حقایق مربوط به کشتار گسترده و انبوه انسان های کارگر در محیط های کار در اثر بی توجهی سرمایه داران به حفظ جان کارگران است. گزارش بازرسان سازمان کار و امور اجتماعی استان یزد هم از نوع همین عوام فریبی های دیوان سالارانه است. با وجود این، ارقام مندرج در گزارش قابل تعمق است. بر اساس گفته این کارشناسان فقط در محدوده شهر یزد در فاصله میان سال های ۸۳ تا ۸۶ بیش از ۱۶۰۰ سانحه مهم در حین کار برای کارگران رخ داده است. تعداد سانحه ها در هیچ سالی کمتر از ۴۰۰ نبوده و حدود ۲۸٪ این حوادث به مرگ قطعی کارگران انجامیده است.

قطعه می شوند و دلیل مرگ آن ها بسیار عوام فریبانه و شایدانه به بی احتیاطی کارگر ارجاع داده می شود. شمار کارگرانی که هر سال در حین کار جان خویش را از دست می دهند در سرتاسر جهان سر به ده ها میلیون نفر می زند. اکثریت قریب به اتفاق این مرگ و میرها قابل پیشگیری هستند و تنها دلیل واقعی بروز آن ها بی توجهی مطلق سرمایه و نظام سرمایه داری به ضرورت حفظ جان انسان ها است. آنچه نظام سرمایه داری حتی در بهترین حالت زیر نام دلایل واقعی سوانح گزارش می کند صرفاً تلاش عوام فریبانه ای برای کشیدن پرده بر اسرار واقعی پشت این حوادث و تبرئه نظام سرمایه داری از ارتکاب این جنایات است. این مسئله در کشورهایی مانند ایران به طور قطع ابعاد بسیار هولناک تری دارد. در اینجا اگر گاه از سوانح حین کار حرف زده می شود صرفاً

کارخانه « چینی همگام » در منطقه شهر کرد مستقر است و شمار زیادی کارگر را استثمار می کند. صاحب

۵ خرداد ۸۷

بیکارسازی کارگران و دیوان سالاری نظم سرمایه

اعتراض و تحسن زده اند. اداره کار شهر کرد حکم بازگشت به کار کارگران را صادر کرده است، اما همزمان در

کارخانه اخیراً حکم به اخراج تعدادی از کارگران داده است. کارگران علیه این جنایت صاحب کارخانه دست به

کارخانه « چینی همگام » در منطقه شهر کرد مستقر است و شمار زیادی کارگر را استثمار می کند. صاحب

چهارچوب دیوان سالاری منحنی نظم تولیدی و سیاسی سرمایه داری به کارگران گفته است که اداره کار کارش را انجام داده و وظیفه دیگری ندارد. نهاد دولتی مذکور ادامه داده است که اداره کار مسئول اجرای حکم نیست و در صورتی که کارفرما حکم را نپذیرد کارگران باید به قوه قضائیه رجوع کنند! این نمونه آشکاری است از این که چگونه نهادهای دیوان سالار نظام سرمایه داری کارگران را به یکدیگر

پاس می دهند و در واقع پی نخود سیاه می فرستند. بیکارسازی کارگران توسط صاحبان سرمایه، توسل اداره کار سرمایه به این اباطیل دیوان سالارانه و ارجاع کارگران به قوه قضائیه برای واگردن آن ها از سر خود، همه امور صد درصد عادی و مفروض و ذاتی رابطه خرید و فروش نیروی کارند. آنچه در این میان باید گفته شود این است که هر کارگری

و از جمله کارگر چینی همگام باید بداند که راه حصول مطالباتش و مسیر به کرسی نشاندن اعتراضاتش نه رجوع به اداره کار و فرمانداری و قوه قضائیه بلکه توسل به اتحاد و تشکل و اعمال قدرت متحد و سراسری توده های طبقه خویش علیه سرمایه است.

۴ خرداد ۸۷

روز بیستم اعتصاب کارگران هفت تپه

اعتصاب کارگران هفت تپه وارد بیستمین روز خود شد. در ساعت ۸ صبح این روز کارگران مثل بسیاری از روزهای قبل در محوطه کارخانه و در برابر دفتر مدیریت شرکت اجتماع کردند. کارگران همه بخش های مختلف کشاورزی، بهره برداری و حمل و نقل و همه حوزه های دیگر همچنان با روحیه ای امیدوار و اراده ای آهنین به مقاومت خود ادامه می دهند. در اجتماع امروز هفت تپه باز هم بیش از ۳۰۰۰ کارگر حضور داشتند. آنان از همان دقایق نخست تجمع یک بار دیگر خواسته های همیشگی خود را فریاد کردند و بر ادامه مبارزه تا تحقق تمامی

مطالباتشان پای فشرده شدند. شعارهای « کارگر می میرد ذلت نمی پذیرد»، « معیشت و زندگی حق مسلم ماست»، « حقوق ماهیانه حق مسلم ماست»، « شیعی ، زیودار، استعفا استعفا»، « ساعدی حیا کن، شهر ما رها کن»، « محاکمه کارگران محکوم است» و مانند این ها از سوی کارگران سر داده شد. در اجتماع امروز، کارگران به ویژه بر روی این نکته مهم تاکید کردند که مبارزات آنان در روزهای آینده به طور قطع ابعاد جدیدی به خود خواهد گرفت و آنان راهکارهای کاملاً تازه ای را برای تداوم مبارزه خود اتخاذ خواهند کرد. حاضران در اعتصاب فریاد می زدند که

سکوت صاحبان سرمایه و دولت آن ها در قبال خواسته هایشان را با گسترش بازهم بیشتر پیکار و با توسل به راه چاره های کاراتر مبارزه جواب خواهند داد. در روزهای اخیر کارگران بسیار زیادی از مراکز مختلف کار و تولید همبستگی و همدلی پرشور طبقاتی خود را با کارگران هفت تپه اعلام کرده و خواستار تحقق فوری همه مطالبات آنان شده اند.

۴ خرداد ۸۷

اعتصاب عظیم کارگران در فرانسه

دولت سارکوزی مصمم است تا تمامی انتظارات انسان ستیزانه نظام سرمایه داری و طبقه سرمایه دار فرانسه را به هر شکلی و با توسل به هر میزانی از ستمگری بر توده های کارگر این کشور تحمیل کند. افزایش سن بازنشستگی افراد یا، به بیان دقیق تر، طولانی ساختن هرچه بیشتر سال های استثمار سبعانه طبقه کارگر توسط سرمایه در صدر فهرست این انتظارات قرار دارد. سارکوزی دلیل این امر را « بالارفتن متوسط طول عمر» در دنیای روز و در کشور فرانسه اعلام کرده است. سرمایه تاریخاً و در سراسر جهان با منطق و زبان توحش سخن گفته و پیداست که هر گام تشدید انحطاط و تعمیق بحران های ذاتی این نظام گامی در توسعه ابعاد توحش و جنایتکاری آن است. ادعای

سارکوزی در مورد افزایش متوسط طول عمر انسان ها جای بحث دارد. اما سخن اصلی چیز دیگری است. فرض کنیم که این حرف راست باشد. حتی در این صورت معنایش آن است که هر دقیقه افزایش عمر آدم ها در چهارچوب دوزخ سرمایه داری باید صرفاً دقیقه ای برای استثمار شدن هر چه وحشیانه تر و هارتر توسط سرمایه باشد. در طول و عرض خرافه باقی های دینی قرون وسطایی، حکمت آفرینش انسان را عبادت خدا می دانستند و نمایندگان سیاسی و فکری سرمایه در عصر «مدنیّت» سرمایه داری نیز فلسفه حیات انسان را فرسوده شدن هرچه دردناک تر و تحمل هرچه مرگبارتر گرسنگی او برای افزایش هر چه بیشتر سرمایه ها اعلام می کنند.

کارگران فرانسه از همان ابتدای طرح این مسئله توسط دولت سارکوزی دست به اعتراض زدند. آن ها روزهای زیادی جامعه فرانسه را در کام اعتصاب فرو بردند و چرخ تولید سود را در بسیاری جاها متوقف ساختند. سارکوزی به سرسختی خود علیه کارگران ادامه می دهد و همچنان بر اجرای « قانون جدید بازنشستگی» پای می فشارد. کارگران بخش حمل و نقل ریلی فرانسه به همین دلیل و با هدف مقاومت در برابر این پافشاری ضد کارگری یک روز دست از کار کشیدند و خواستار لغو مصوبه جدید دولت شدند.

مه ۲۰۰۸

میلیون ها بیکار در روسیه

انسان دیگر نیز در منجلاب گرسنگی و فقر دست و پا می زنند. بر اساس آمارهای رسمی دولتی در این کشور فقط در فاصله ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ شمار بیکاران بیشتر از ۴ درصد افزایش یافته است. رشد و توسعه و انباشت افزون تر و سودهای کوه پیکرتر سرمایه برای کارگران صرفاً بیکاری و گرسنگی و فقر و فرسودگی و حقارت و نابودی افزون تر را همراه دارد. مه ۲۰۰۸

مسلم در این سال ها حوزه های مجدد انباشت سرمایه را هر چه بیشتر وسعت بخشیده است. سرمایه های بسیار عظیم تری در قلمروهای مختلف پیش ریز شده است. بحث اساسی این است که در قلب این بازسازی وسیع کاپیتالیستی و حصول این نرخ رشد ها و نرخ سودها، برسر طبقه کارگر روسیه چه آمده است. جواب، بسیار روشن است. هم اکنون ۵ میلیون بیکار سایه به سایه مرگ ناشی از گرسنگی حرکت می کنند. همراه این ۵ میلیون کارگر بیکار، ده ها میلیون

روسیه از جمله معدود کشورهایی است که در طول سال های اخیر از رشد اقتصادی چشمگیری برخوردار بوده است. پوتین رئیس جمهور سابق سرمایه داری روسیه و نخست وزیر کنونی این کشور بارها حصول این نرخ رشد بالا را نشانه اعتلا و پیشرفت های شایان جامعه روسیه اعلام کرده و به سیاق همه دولتمردان جلاد و فریبکار سرمایه در حول و حوش این رقم به عوام فریبی پرداخته است. سرمایه داری روسیه به دنبال فروپاشی گسترده دهه ۹۰ به طور

اعتصاب ۵۱۳ کارگر در شهر اسلو

عضو آن هیچ راهی نداشت جز این که بالاخره اعلام اعتصاب کند.

کارکرد سه اتحادیه کارگری بالا شکاف بزرگی را حتی در جنبش اتحادیه ای نروژ دامن زده است. بسیاری از صاحب نظران جنبش اتحادیه ای می گویند این اولین باری است که در جریان مذاکرات مشترک چند اتحادیه کارگری با کارفرمایان، تنها یکی از آن ها اعتصاب می کند و بقیه به توافق می رسند. عملکرد ضدکارگری این سه اتحادیه موجب شده است که همبستگی کارگران در محیط های کارگری نیز خدشه دار شود، زیرا در بیمارستان ها و مهد کودک ها بخش بسیار کمی از کارگران، عضو اتحادیه ONIO هستند. اکثر کارگران این قسمت ها عضو اتحادیه هایی هستند که با کارفرما به توافق رسیده اند و به ناچار حق اعتصاب ندارند. شمار کارگرانی که اکنون دست به اعتصاب می زنند، آنقدر اندک و ناچیز است که مراکز کار آن ها نه فقط تعطیل نخواهد شد بلکه حتی هیچ فشار تعیین کننده ای هم بر کارفرمایان وارد نخواهد ساخت. این نکته نیز گفتنی است که اقدام اتحادیه ONIO بخش اسلو به اعتصاب مطلقاً به معنی تفاوت این اتحادیه با همتایانش نیست. همه این ها سرو ته یک کرباسند و همگی به طور واقعی گورستان جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگرند. علت اصلی امتناع ONIO از امضای قرار داد این است که در بخش سراسری و در شهرهای

و کارفرمایی به اطلاع کارگران رسید. معلوم شد که ۳ اتحادیه با کارفرمایان در مورد افزایش سالانه فقط ۱۳۱۰۰ کرون به حقوق هر کارگر (به جای ۳۰۰۰۰ و ۳۵۰۰۰ کرون) به توافق رسیده اند و اتحادیه چهارم یعنی ONIO به این میزان رضایت نداده است. افکار عمومی و به ویژه رسانه های جمعی که در طول این دو شبانه روز دنبال دلیل تأخیر اعتصاب بودند به طور معمول موضوع را از رؤسای اتحادیه ها جویا شدند. پاسخ خانم ماری ساندن (Mary Sanden) رئیس اتحادیه بزرگ FAGFORBUNDET به سوال خبرنگار کانال یک شبکه سراسری تلویزیون نروژ در کمال وقاحت این بود که «ما نهایت تلاش مان را خواهیم کرد که سلاح خشونت که همانا اعتصاب است را بکار نبریم و به مردم نروژ ثابت کنیم که ما در مقابل کارفرمایان احساس مسئولیت می کنیم و حسن نیت نشان می دهیم». او مسلماً راست می گفت و هیچ طول نکشید که رؤسای KS و YS نیز عین همین حرف های وقیحانه او را تکرار کردند. این عمال و مزدوران همیشگی سرمایه در کار خدمت هر چه بیشتر به صاحبان سرمایه و نظام سرمایه داری حتی به همپالکی های خود در رأس اتحادیه ONIO هم رحم نکردند و منتظر حصول توافق میان سران این اتحادیه و کارفرمایان نماندند. اتحادیه اخیر به دنبال این رخدادها و به دلیل فشار شدید کارگران

بیش از ۵۱۳ کارگر معلم، پرستار، فیزیوتراپ، پژوهشگر و پرسنل مهد کودک در شهر اسلو قرار است که روز یکشنبه ۲۵ ماه مه (امروز) وارد اعتصاب شوند. چهار اتحادیه کارگری نروژ با نام های ONIO، KS, YS و FAGFORBUNDET از هفت ماه پیش اعلام کردند که خواستار افزایش ۳۵۰۰۰ کرون در سال برای اعضای خود هستند. آن ها در همه روزنامه های معتبر و در جلسات رسمی اتحادیه تصریح کردند که در صورت عدم توافق کارفرمایان دست به اعتصاب خواهند زد! چندی بعد آقای یان داویدسون (Jan Davidsson) رهبر اتحادیه سراسری FAGFORBUNDET با کمی جرح و تعدیل حرف های بالا باز هم ضمن مصاحبه ای با روزنامه VG اعلام کرد که در صورت اجتناب کارفرمایان از قبول ۳۰۰۰۰ کرون افزایش حقوق سالانه برای کارگران، حتماً اعتصاب را سازمان خواهند داد و به اجرا خواهند گذاشت! در همین روزها، تاریخ پایان مذاکرات هم مشخص شد و پنجشنبه ۲۲ ماه مه ساعت ۱۲ شب برای این کار مورد تأکید قرار گرفت. در روز موعود همه کارگران منتظر صدور حکم اعتصاب از سوی مقامات بالای اتحادیه ها بودند، اما در این روز هیچ خبری نشد و هیچ حادثه ای اتفاق نیفتاد. دو شبانه روز تمام گذشت و ۴۹ ساعت پس از پایان وقت موعود بود که مطابق معمول توافق میان اتحادیه های کارگری

پائین و به ویژه کارگران معلم در بسیاری از مناطق نروژ بود.

مه ۲۰۰۸

کمیته های اعتصاب کردند و با عزم راسخ اعلام داشتند که از مبارزات کارگران شهر اسلو نیز حمایت خواهند کرد. آنچه ONIO را مجبور به اعلام اعتصاب کرد، فشار سنگین کارگران از

مختلف نروژ چندین روز است که بیشتر از ۳۰۰۰ کارگر معلم عضو این اتحادیه در اعتصاب به سر می برند. این کارگران چند روز پیش از پایان مذاکرات بخش اسلو، شروع به تشکیل

اخراج ۲۲ نفر کارگر خدماتی در بیمارستان میلاد تهران

عملا هیچ نقشی در جذب کارگران ندارند. آن ها فقط بعضی از امور اداری کارگران را انجام می دهند، اما در ازای این کار بخشی از همان دستمزد ناچیز کارگران را به جیب می زنند. این شرکت های پیمانکاری در بیمارستان میلاد هرسال به افراد جدید و با نام جدیدی سپرده می شود. ۴ خرداد ۸۷

"حاج آقا حسینی" کار می کنند دارای سابقه کار از ۱ الی ۸ سال هستند. لازم به توضیح است که با توجه به رابطه مدیران حافظ سرمایه در بیمارستان میلاد با بخش های مختلف ارگان های حافظ سرمایه هرسال شرکت پیمانکاری را به یکی از عناصر این ارگان ها به عنوان پیمانکار می دهند. این شرکت ها

شمشیر داموکلس قرارداد موقت کار در بیمارستان میلاد تهران امروز ۸۷/۳/۴ بر سر ۲۲ نفر از کارگران قرارداد موقت فرود آمد و از آن ها خواسته شد که از تاریخ ۸۷/۳/۵ در محل کار حاضر نشوند. این کارگران که بیشتر آنان زنان بخش خدمات اند و در شرکتی پیمان کار به نام "میثاق نور" به مالکیت

گونی بافی ایلام ده ها کارگر را بیکار می کند

مرگبار بیکاری همواره شمار کثیری از همزنجیرانشان را مجبور می سازد که با دستمزدهای بسیار نازل و حتی بدون چشمداشت هیچ بیمه به بدترین شرایط کاری و شدیدترین شکل استثمار تن دهند. سرمایه دار صاحب گونی بافی ایلام مثل همه سرمایه داران دیگر با مشاهده این وضعیت تصمیم به اخراج ده ها کارگر قدیمی گرفته است.

کارخانه گونی بافی ایلام حدود ۲۰۰ کارگر دارد. تصمیم کارفرما دامن بر اخراج ۴۰ کارگر موج هراس و نگرانی را در میان همه کارگران دامن زده است. همه آن ها به اخراج همزنجیران خویش اعتراض دارند و خواستار لغو فوری احکام اخراج این ۴۰ کارگر و تضمین امنیت شغلی کارگران هستند.

۳ خرداد ۸۷

کمبود نقدینگی» را ساز کرده و بلافاصله دست به تعطیل کارخانه و اخراج کارگران زده است.

۴۰ کارگر اخراجی شرکت با آگاهی کامل به ترفندها و نقشه های سوداندوزانه کارفرما دست به اعتراض زده اند. آنان می گویند که کارخانه گونی بافی ایلام ۱۱ سال است که کار می کند، از بیشترین تولید برخوردار است، بازار فروش دلخواه را در اختیار دارد، سود کارخانه بسیار بالاست و بهانه فرسوده شدن ماشین آلات نیز به طور کامل بی پایه است. کارگران اضافه می کنند که تمامی توطئه کارفرما حول این محور می چرخد که کارگران قدیمی استخدامی را از کار بیکار کند و آنان را با کارگران جدید قراردادی جایگزین سازد. آنان توضیح می دهند که فشار

اخراج کارگران قدیمی و شکار نیروی کار بسیار ارزان تر، تلاش برای بیکارسازی کارگران دائمی و جایگزینی آن ها با کارگران تازه وارد قراردادی، سوء استفاده از رقابت مرگبار میان کارگران بیکار و در یک کلام تقلاهای بی هیچ حد و مرز برای استثمار هر چه بیشتر نیروی کار و مکیدن خون خانواده های کارگری به موضوع حاد رقابت میان سرمایه داران در سرتاسر جامعه ایران تبدیل شده است. کل فکر و ذکر هر سرمایه داری با هر میزان سرمایه در هر کجا این است که در اعمال این ستم های انسان ستیزانه ضد کارگری از سایرین پیشی بگیرد. سرمایه دار صاحب کارگاه گونی بافی ایلام دقیقاً در همین راستا و در تلاش برای ربودن گوی سبقت سودجویی از سایر سرمایه داران به روال کار همه آن ها نغمه «

کارگران پرستار سوئد و شروع ماه دوم اعتصاب

فشارند و سرمایه داران و احزاب راست و چپ سرمایه با لجاجت و بشرستیزی بی مانندی از قبول خواسته های کارگران اجتناب می ورزند.

یک نکته قال توجه در حاشیه این اعتصاب ترجمه زمینی دموکراسی در ادبیات طبقه سرمایه دار و گرایشات چپ

جدی زیر فشار موج اعتصاب هستند. سیستم درمان جامعه در وسیع ترین میزان دچار اختلال شده است. ده ها هزار عمل جراحی میرم و عیادت های پزشکی ضروری و حیاتی برای مدت نامعلوم به تعویق افتاده است. کارگران بر تحقق کامل مطالبات خود پای می

اعتصاب کارگران پرستار سوئد وارد دومین ماه خود شد. شمار کارگران شرکت کننده در اعتصاب از ۲۰۰۰ نفر در هفته نخست اینک به بالاتر از ۵۰۰۰ نفر رسیده است. تمامی بیمارستان ها و مراکز عظیم پژوهشی و درمانی وابسته به دانشگاه های کشور به طور بسیار

این است که به راستی رابطه میان توده های عظیم کارگر و فرودست درون جوامع با دولت و احزاب و جریانات مدعی نمایندگی آن ها چه نوع رابطه ای است؟ و در همین راستا لطفاً پیدا کنید معنای دموکراسی را!

اعتصاب کارگران پرستار اکنون ماه نخست تداوم خود را پشت سر نهاده است. در طول این مدت علاوه بر دولت و احزاب سرمایه بخش وسیعی از رسانه های جمعی بورژوازی از جمله روزنامه معروف « اخبار روز » متعلق به طیف راست تر بورژوازی دست به کار توطئه علیه اعتصاب بوده است. با همه این ها، تا لحظه حاضر نزدیک به ۸۰٪ توده های کارگر از مبارزات همزنجیران خویش حمایت کرده اند. کارگران اعلام داشته اند که تا گرفتن همه مطالباتشان به مبارزه ادامه خواهند داد.

مه ۲۰۰۸

سوسیال دموکرات سوند نیز که در طول یک تاریخ طولانی گاه به تنهایی و گاه با شرکت یکی- دو حزب چپ نمای کوچک اکثریت پارلمانی و نقش مسلط قدرت دولتی سرمایه را در دست داشته است باز هم به طور واقعی در جرگه مخالفان اعتصاب بوده است. رؤسای اتحادیه سراسری کارگران سوند نیز به عنوان عوامل حزب سوسیال دموکرات به هیچ وجه حامی اعتصاب نبوده اند. خوب دقت شود. ۸۵٪ اهالی جامعه با تحمل تمامی عواقب ناشی از اختلال سیستم درمانی با عزم استوار از اعتصاب کارگران حمایت کردند، اما تمام احزابی که مدعی نمایندگی کل مردم جامعه اند و در تمامی تاریخ حیات سرمایه داری زیر نام نمایندگان منتخب مردم و جامعه، استنمار، توحش، جنابات و سیه روزی های نظام بردگی مزدی را برای طبقه کارگر به ارمان آورده اند در صف مخالفان اعتصاب بودند. سؤال صد در صد جدی پیش روی هر انسانی

نمای بورژوازی است. اعتصاب کارگران پرستار در روز اول شروع خود با حمایت و پشتیبانی بسیار پرشور و گسترده بیش از ۸۵٪ اهالی کشور مواجه گردید. بخش اعظم حامیان اعتصاب کسانی بودند که طبیعتاً معضلات ناشی از اختلال سیستم درمانی بر زندگی و سلامتی و حتی جان خود و فرزندانیشان تأثیر مستقیم بر جای می گذاشت. با این همه، آنان مصمم و استوار از اعتصاب کارگران جانبداری کردند و بر ضرورت تحقق بی قید و شرط همه خواست های آن ها اصرار ورزیدند. حال به سوی دیگر ماجرا نگاه کنیم. کل احزاب راست سرمایه و از جمله تمامی احزابی که در جریان انتخابات بسیار « آزاد!» و بسیار دموکراتیک این «آزادترین!» و دموکراتیک ترین بخش دنیای موجود با احراز اکثریت پارلمانی نقش مسلط را در قدرت دولتی به دست گرفته اند، همه یکجا علیه این اعتصاب هستند. حزب

حمایت جمعی از کارگران اخراجی فرش گیلان از کارگران ایران برک، ایران پوپلین و ریسندگی خاور

به امید آینده ای بهتر برای کارگران ایران و محو نظام کثیف سرمایه داری یعنی لغو کارمزدی

جمعی از کارگران اخراجی (بازخریدی) کارخانجات فرش گیلان

سوم خرداد/۱۳۸۷

اخراج کارگران و نپرداختن حقوق آنان از ترفندها و حيله های نظام سرمایه داری در جهت تضعیف روحیه مبارزاتی طبقه کارگر می باشد. لازم است که کارگران با هشیاری هرچه تمام تر تا حصول حق و حقوق خویش دست از مبارزه نکشند و در این راه ما نیز به سان یک طبقه واحد یار و یاورتان خواهیم بود.

بدین وسیله به اطلاع کارگران مبارز کارخانجات ایران برک، ایران پوپلین و ریسندگی خاور در رشت می رسانیم که ما جمعی از کارگران اخراجی کارخانجات فرش گیلان از مبارزات برحق شما در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه تان حمایت نموده و ضمن محکوم کردن ظلم و ستم و بهره کشی غیرانسانی از کارگران اعلام می کنیم

مبارزه کارگران هفت تپه ادامه می یابد

کارگر به دنبال روزهای طولانی پیکار و جنگ و کشمکش با نیروهای دولت سرمایه دست به دست هم داده اند تا به مقاومت پرشور و پرشکوه طبقاتی خود در برابر عمل سرمایه ادامه دهند. کارگران در سخنرانی های خویش از حمایت همزنجیرانیشان در کارخانه لوله سازی اهواز سخت تشکر کردند و همزمان با خطابه های داغ از کارگران شرکت نفت و کارگران همه مراکز دیگر کار و تولید در ایران و جهان خواستند که با توسل به اقدامات عملی

یک خودرو حامل نیروهای انتظامی رژیم را سرنگون کرده اند. فشار تمرکز بسیار سنگین پلیس در شهر شوش سبب گردیده است که کارگران میدان کارزار خویش را از شوش به هفت تپه منتقل سازند. آنان در اینجا و به ویژه در محوطه کارخانه در سطحی بسیار وسیع و به گونه ای کاملاً مصمم دست به مقاومت زده اند. کارخانه نیشکر هفت تپه اینک عملاً به سنگر توفنده مبارزه و اعتراض توده های کارگر علیه سرمایه تبدیل گردیده است. در اینجا هزاران

جنگ و ستیز کارگران نیشکر هفت تپه علیه سرمایه همچنان ادامه دارد. شمار زیادی از کارگران در جریان تهاجم روزهای اخیر نیروهای سرکوب زخمی و عده زیادی دستگیر شده اند. نیروی سرکوب همچنان در نواحی مختلف شهر شوش مستقر است و اجتماع هر تعداد از کارگران را مورد حمله قرار می دهد و متفرق می سازد. کارگران در بسیاری موارد با اشرار دولتی سرمایه درگیر شده و از جمله در محله معروف به تیمور در مقابل بیمارستان شهر شوش

سرنوشت ساز به حمایت از مبارزات آن ها برخیزند.

صحنه جدال کارگران بسیار هیجان انگیز، پرشور و درس آموز است. همه کارگران دستگیر شده ای که آزاد شده اند، بدون هیچ ترس و واهمه، بسیار سرفراز و پرغرور، در صفوف فشرده همزنجیران خویش در هفت تپه حضور دارند. زخمی شدگان با تحمل درد و

جراحت و عوارض ناشی از ضرب و شتم اشرار سرمایه، با قامتی افراشته و پرصلابت خود را به محیط کارخانه رسانده اند تا در کنار همزنجیرانشان به مقاومت ادامه دهند. قوای سرکوب همه جا صفوف مبارزان کارگر را در محاصره گرفته است. رابطه کار و سرمایه رابطه آفرینش مبارزه طبقاتی کارگر علیه سرمایه است. این مبارزه در

سراسر جهان سرمایه داری بدون هیچ وقفه ای در جریان است. هفت تپه اینک شاهد یکی از صحنه های بسیار پرشور اما سخت نابرابر این مبارزه است. کارگران هفت تپه چشم به راه حمایت ضدسرمایه داری همزنجیران خویش در همه جای ایران و در سراسر جهان هستند.

۲ خرداد ۸۷

کنترل پلیسی کارگران بیمارستان آسیا

مدیرعامل بیمارستان آسیای تهران با نصب دوربین مدار بسته در سراسر فضای این مرکز درمانی کلیه رفت و آمدها، گفت و شنودها، حرکات و ایما و اشاره های کارگران شاغل مؤسسه را شخصاً مورد کنترل قرار می دهد. او دلیل این کار را برای هیچ یک از کارگران توضیح نداده است. اما موضوع چندان مبهم و تعجب آور هم نیست. محیط کار در نظام سرمایه یعنی محیط استثمار نیروی کار، فشار هر چه شدیدتر استثمار، محیط بی حقوقی ها، تبعیضات و اعمال تمامی اشکال ستم بر انسان هایی که در آنجا نیروی کار خویش را می فروشند. محل کار در این نظام و بر پایه همین مشخصات محل اعتراض، مبارزه، ابراز نارضایتی، گفت

و شنودها یا ایما و اشاره های کارگران با هم پیرامون ضرورت مبارزه و اعتراض علیه شدت استثمار و بی حقوقی هاست. محیط کار در نظام بردگی مزدی با توجه به تمامی این داده ها و واقعیت ها، محیط تقابل مستمر و جبری میان کار و سرمایه است. نظام سرمایه داری به کنترل هر چه حادثتر این محیط نیاز دارد و کاملاً پیداست که هر چه جنگ و ستیز میان کارگران و صاحبان سرمایه یا دولت آن ها حادثتر شود میزان نیاز سرمایه به این نوع کنترل ها نیز بسیار حادثتر و وسیع تر می شود. رمز و راز نصب دوربین های مداربسته در بیمارستان آسیا را باید در همین جا و در بطن این معادلات جستجو کرد.

اقدام مدیرعامل بیمارستان با اعتراض تمامی کارگران این مرکز درمانی مواجه گردیده است. آنان خواستار برچیدن فوری این شبکه مخوف و مافیائی پلیسی سرمایه هستند. در این میان شمار زیادی از کارگران زن مؤسسه تصریح کرده اند که نصب این دوربین ها چه بسا اهداف پلید ضد اخلاقی را نیز دنبال می کند، زیرا دستگاه های نصب شده مدیر عامل متشرع و زاهد سرمایه حتی اتاق خاص تعویض لباس زنان را نیز کنترل می کند.

۲ خرداد ۸۷

مافیای کلاهبرداری در کارخانه «ایران پوپلین»

کارخانه ایران پوپلین در استان گیلان مستقر است و ۱۸۷ کارگر را استثمار می کند. دستمزد ماهانه این کارگران بسیار نازل است و در فاصله میان ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان در نوسان است. اما همین دستمزد بسیار ناچیز هم آماج تاراج باند مافیائی متشکل از مدیرعامل و مشاوران و کارمندان عالی رتبه دولت سرمایه در نهادهای مختلف دولتی قرار گرفته است. اینان به اتفاق هم با جعل اسناد لازم میزان حقوق ماهانه کارگران حتی کارگران قراردادی شرکت را ۳۰۰

هزار تومان گزارش کرده اند. از این مبلغ ۱۰۰ هزار تومان به کارگران وعده داده اند، اما حتی همین صد هزار تومان را ماه ها پرداخت نکرده اند و بالاخره این که تریبی اتخاذ نموده اند که کارگران از هیچ حق بیمه ای برخوردار نشوند و مدیر عامل شرکت هیچ ربالی در این زمینه پرداخت نکند. دو کارمند عالی رتبه دولتی نقش مشاور مدیرعامل در کارخانه ایران پوپلین را ایفا می کرده اند. آنان از تمامی نفوذ لازم در تمامی سازمان های دولتی مانند سازمان

تأمین اجتماعی و اداره کار و همه جاهای دیگر برخوردار بوده اند. حاصل دزدی های این باند آن شده است که حتی دستمزد ناچیز کارگران این کارخانه هم که مطابق نرخ استثمار متعارف در سرمایه داری ایران چیزی کمتر از ۱۰٪ محصول کار و تولید آن ها است توسط این باند سلاخی شود و مورد تاراج قرار گیرد.

۲ خرداد ۸۷

چند خبر کوتاه از استان های گیلان و قزوین و تهران

کارخانه ریسندگی خاور رشت

این کارخانه در مسیر جاده رشت- فومن قرار دارد. روز ۱۱ اردیبهشت ۸۷، حدود ۵۰ نفر از کارگران این کارخانه اقدام به بستن جاده رشت- فومن در سه راه خاور کردند که با دخالت ماموران نیروی انتظامی و یگان ویژه سرکوب وادار به عقب نشینی شدند. این کارگران ماه ها حقوق خود را طلبکار هستند و مطالبات خود را روی پرده های پارچه ای سیار نوشته بودند.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۷

تجمع کارگران اشکان چینی قزوین در مقابل اداره کار

بیش از ۴۰ نفر از کارگران کارخانه اشکان چینی قزوین به دستور مدیریت اخراج شدند. کارگران اخراجی صبح روز ۲۲/۲/۸۷ با حضور در اداره کار شهر صنعتی البرز با تهیه دادخواست و شکایت خواهان بازگشت به کار و دریافت بیش از ۴ ماه حقوق معوقه خود شدند.

۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۷

پرواز مرگ از طبقه دوازدهم

هاشم الف. ، کارگر جوان ۲۱ ساله، هنگام کار در یک برج نیمه ساخته شهرک مصلاتی درمینی سیتی تهران به علت نبود حفاظ به کانال هوا افتاد، تا طبقه همکف پایین کشیده شد و دردم جان باخت. به گزارش خبرگزاری ایسکانیوز، کمک رسانان ایستگاه ۳۱۲ آتش نشانی تهران در محل حاضر شدند، جنازه را به بیرون ساختمان منتقل کرده و تحویل پلیس دادند.

۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۷

کارخانه ریسندگی خاور رشت

کارگران این کارخانه در روز ۲۸/۲/۸۷ برای دومین بار در طول ماه اردیبهشت در اعتراض به عدم تحقق مطالبات و تعویق دستمزد خود، در سه راه خاور جاده رشت- فومن اقدام به تجمع کردند. این بار نیز پلیس سرکوبگر با دخالت خود مانع از مسدود شدن جاده توسط کارگران شد و کارگران به زور به حاشیه جاده رانده شدند.

۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۷

کارخانه نساجی ایران برک رشت

این کارخانه در جاده رشت- لاکان واقع است. بیش از ۲۰۰ کارگر قرارداد موقت آن ماه ها است که حقوق معوقه خود را دریافت نکرده اند. آن ها به رغم اعتراضات مکرر و مراجعه به استانداری نتوانستند نتیجه بگیرند و به همین دلیل تصمیم به بستن جاده رشت- لاکان گرفتند که با دخالت ماموران نیروی انتظامی و

یگان ویژه به حاشیه جاده رانده شدند. لازم به تذکر است که اکثر این کارگران قراردادی با دستمزدهای ماهی ۱۰۰ و ۶۵ هزار تومانی و بسیار کمتر از دستمزد حداقل مصوبه وزارت کار مشغول به کار هستند. کارفرما پرداخت دستمزد معوقه کارگران را به اخراج آنان مشروط کرده است.

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۷

کارخانه ایران پوپلین رشت

حدود ۸۰۰ نفر از کارگران این کارخانه در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود در روز ۲۹/۲/۸۷ اقدام به بستن جاده رشت- تهران در حوالی دولت آباد کردند که با دخالت نیروی انتظامی و یگان ویژه سرکوب روبه رو شدند. کارگران همه به داخل کارخانه رانده شدند. از ابتدای سال ۸۷ تمام اضافه کاری ها قطع شده و اضافه کاری های سال گذشته نیز هنوز پرداخت نشده است. درضمن دستمزدها پس از دوماه پرداخت می شود، مثلا دستمزد فروردین در خرداد پرداخت می گردد.

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۷

کارخانه نساجی پارس ایران رشت

۵۲ نفر از کارگران بازنشسته این کارخانه با مراجعات مکرر به کارفرما (جواد افراشته) خواستار تسویه حساب و دریافت مطالبات بازنشستگی خود شده اند. اما کارفرما، که در ارکان بالای قدرت نفوذ دارد، تا کنون توانسته است کارگران را سر بدواند و از پرداخت این مطالبات سرباز زند. هریک از این کارگران حداقل ۲ میلیون تومان از کارفرما طلبکار است.

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۷

رانندگان کامیون های حمل شن و ماسه و اتهام شورش

حدود ۲۰ روز پیش، ۲۱ نفر از رانندگان کامیون های حمل شن و ماسه توسط ماموران انتظامی پاسگاه ۲۱ "سنگر" در رشت دستگیر شدند و اکنون پس از سه هفته همچنان در حال رفت و آمد به دادگاه عمومی سنگر هستند. این رانندگان در معدن بازقلعه سنگر به بارگیری شن و ماسه مشغول بودند، اما نوبت بارگیری آن ها توسط کامیون های متعلق به مالک معدن (فردی به نام نجفی) از بین می رفت یا به تعویق می افتاد. رانندگان به این امر اعتراض کردند. نجفی، که مالک حداقل ۶ معدن شن و ماسه دیگر است، اعتراض رانندگان را به پاسگاه نیروی انتظامی گزارش کرد و نیروی انتظامی نیز این رانندگان زحمتکش را به اتهام شورش دستگیر و روانه زندان کرد. رانندگان اکنون مورد محاکمه قرار دارند بی آن که توانسته باشند از وکیل استفاده کنند. ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۷

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. تاکید بر پایه ای بودن مطالبات در این منشور از آن رو ضروری است که اولاً کارگران ایران در اوضاع کنونی حتی از پایه ای ترین حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان محرومند و، ثانیاً و مهم تر از آن، لازمه ارتقای مبارزات پراکنده کارگران به سطح یک مبارزه سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل سرمایه در شرایط کنونی است- نه طرح مطالبات این یا آن بخش از کارگران بلکه طرح مطالبات کل طبقه کارگر در عمومی ترین و پایه ای ترین بیان آن است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح هرگونه مطالبه اعم از پایه ای و غیرپایه ای به معنای آن است که کارگران از سرمایه داران طلبکارند. طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کار اضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیزه خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه هر کارگر در شرایط کنونی باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از حقوق ثابتی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان در ماه برخوردار باشند.
- ۳- کارخانگی بایداز میان بروداما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۵- هر نوع قرارداد استخدام موقت الغاء باید گردد.
- ۶- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداکثر تا بیست و پنجم هر ماه پرداخت شود.
- ۷- مسکن مناسب با آب، برق، امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر کارگری است. تحقق این امر در گرو آن است که:

- از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن کارگران استفاده شود.
- دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای کارگران اختصاص دهد.
- ۸- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۹- آموزش و پرورش در تمامی سطوح باید رایگان شود.
- ۱۰- ایاب و ذهاب در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۱- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۲- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۳- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل الغاء گردد.
- ۱۴- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید :
 - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابری داشته باشند.
 - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع گردد.
 - تشکیل خانواده یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
 - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- ۱۵- ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۳۸۷/۲/۱

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) بازدید کنید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

اخبار، گزارشات، و مطالب کارگری خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

hamaahangi@gmail.com

خبرنامه کمیته هماهنگی را به دست کارگران هر چه

بیشتری برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) به طور روزمره به روز شده و اخبار جدید کارگری در آن منتشر می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی خود را به آدرس زیر بفرستید:

hamaahangi@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می‌توانید در همین قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.